

یهود، صهیونیسم و ئیسرائیل



اکرم جعفری

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدى إقْرَأ الثَقافِي)

براي دائلود كتابهاى مختلف مراجعه: (منتدى اقرا الثقافى)

بۆدابەزاندنی جۆرەها كتيب:سەردانی: (مُنْتَدى إقْرَأ الثَقافِي)

www. Iqra.ahlamontada.com



www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (كوردى . عربي . فارسي)

به نام خدا

یهود، صهیونیسم و هولوکاست

تألیف: اکرم جعفری

سرشناسه	: جعفری، اکرم، ۱۳۶۴ــ
عنوان و نام پدیدآور	: یهود، صهیونیسم و هولوکاست / تألیف اکرم جعفری.
مشخصات نشر	: تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسّسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۲ ص.:مصور.
شابک	: 978-964-348-619-8
یادداشت	: کتابنامه: ص ۱۰۶-۱۱۱.
موضوع	: یهودیان -- تاریخ.
موضوع	: صهیونیسم.
موضوع	: قتل‌عام یهودیان، ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م.
شناسه افزوده	: ایران. وزارت آموزش و پرورش، مؤسّسه فرهنگی منادی تربیت.
رده‌بندی کنگره	: DS ۱۴۹/ج۷ی۹ ۱۳۸۷
رده‌بندی دیویی	: ۹۰۹/۰۴۹۲۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۵۰۰۴۱



یهود، صهیونیسم و هولوکاست

نویسنده: اکرم جعفری
ویراستار: تیمور امین‌ناصری
طراح جلد: نرگس زارعی
صفحه‌آرایی: ملیحه کربلایی
لیتوگرافی: نگارین پرتو
چاپ و صحافی: تهران‌بدر
چاپ اول: شهریور ۱۳۸۷
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۶۰۰۰ ریال
شابک ۸- ۶۱۹- ۳۴۸- ۹۶۴- ۹۷۸ ISBN 978-964-348-619-8

WWW.monadi.org Email:info@monadi.org

تهران، خیابان نجات اللهی، بعد از چهارراه سمیّه، کوچه بیمه، شماره ۵۰
تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲
نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم که عشق به آموختن را در من زنده کردند.

تقدیم به:

رئیس‌جمهور محبوب ایران جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

به بزرگواران پژوهش‌سرای جوانه که همیار و دوستدار من بودند.

و

پژوهشگرانی که عاشقانه در راه پویایی فرهنگ قدم برمی‌دارند و باز نمی‌ایستند.

تشکر و قدردانی

با حمد و سپاس از الطاف بی‌کران خداوند که مرا قدرت آموختن و اندیشیدن بخشید. بر خود لازم می‌دانم از زحمات و راهنمایی‌های بی‌دریغ اساتید محترم جناب آقای محمد پیری و سرکارخانم زهرا هاشم آبادی که در انتخاب موضوع، تنظیم طرح و نگارش این مجموعه مرا یاری نمودند، تشکر و قدردانی نمایم. در انجام این تحقیق دوستان دیگری هم به شیوه‌های گوناگون نقش داشته‌اند که نام آن‌ها در ذیل می‌آید:

پژوهش‌سرای جوانه (منطقه ۱۹)

ناحیه‌ی مقاومت بسیج دانش‌آموزی تهران بزرگ

زهره قربانی دارستانی و دیگر عزیزان که

خود را مرهون تشویق همه‌ی این استادان، دوستان و بزرگواران می‌دانم، از آنان **سپاسگزارم.**

اکرم جعفری

اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ هجری شمسی

فهرست مطالب **صفحه**

یاداشت دکتر محمدعلی رامین

بسم الله الرحمن الرحیم

«نوشتن» همت و استعدادی است که رشد و مراحل تکاملی بشر را تثبیت کرده و استمرار بخشیده است. «چگونه نوشتن» برای جذب مخاطب هنری است که همه‌ی نویسندگان به آن دست نمی‌یابند. اما «چه چیزی را نوشتن»، استعدادی است که تنها با بصیرتی عمیق و بینشی صحیح باید همراه باشد تا توفیقی بزرگ نصیب نویسنده سازد. اکرم جعفری نویسنده‌ی جوانی است که می‌تواند در این زمینه از زوایای مختلف برای نویسندگان جوان ما الگو باشد. جسارت اکرم جعفری جوان برای ورود به یک موضوع پیچیده و تأثیرگذار در عرصه‌ی جهانی نشان از نگاه جهان شمول او دارد.

نویسنده‌ی کتاب «یهود، صهیونیسم و هولوکاست» فراتر از بسیاری از سیاست مداران و دقیق‌تر از بسیاری از صاحبان رسانه‌های فراگیر و عمیق‌تر از صاحبان کرسی‌های علمی و مراکز تحقیقاتی ـ پژوهشی کشورمان، مواضع شجاعانه و دوراندیشانه‌ی دکتر محمود احمدی نژاد در به چالش کشیدن قدرت‌های زورگو و پرمدعای غربی را درک کرد و با همتی والا و تلاشی خستگی‌ناپذیر اقدام به مطالعه و تحقیق گسترده در موضوع هولوکاست کرده و اثری ارزشمند در حوزه‌ی ادبیات سیاسی به جای گذاشته است. از شروع نویسندگی اکرم جعفری می‌توان آینده‌ای درخشان برای این دختر جوان مسلمان ایرانی پیش‌بینی کرد. تجلیل برخی از بزرگان از این نویسنده‌ی جوان اقدامی شایسته است که مجموعه‌ی

نظام جمهوری اسلامی می‌تواند برای الگوسازی نسل جوان آن را جدی‌تر دنبال کند.

اینجانب به عنوان کسی که حدود سه دهه با موضوع کتاب مواجه بوده‌ام و امروز نیز به عنوان دبیر کل بنیاد جهانی بررسی هولوکاست و مسئول کمیته‌ی بین‌المللی حقیقت‌یاب در این زمینه فعال هستم، تلاش اکرم جعفری را نمی‌توانم در راستای روشنگری برای جامعه‌ی ایرانی نادیده بگیرم. موفقیت روزافزون ایشان و تکریم و تشویق اهل قلم در ورود به موضوعات جهانی، چشم انداز بزرگی را فرا روی نسل امروز و آینده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار می‌دهد.

دبیر کل بنیاد جهانی بررسی هولوکاست

دکتر محمد علی رامین

دوم شهریور ۱۳۸۷



خلاصه مقالات

همایش بین المللی
بررسی هلوکاست: چشم‌انداز جهانی

۲۰-۲۱ آذر ۱۳۸۵

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

تهران-پاییز ۱۳۸۵



جمهوری اسلامی ایران
دفتر رئیس جمهور

رئیس دفتر

شماره ۱۷۵۹۱۳
تاریخ ۸۵/۱۲/۲۸
پیوست

بسم الله الرحمن الرحیم

سرکار خانم اکرم جعفری

با سلام

گزارش تحقیقاتی سرکارعالی با عنوان «یهود، صهیونیسم و هولوکاست» واصل و به استحضار جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد، رییس محترم جمهوری اسلامی ایران رسید.

ضمن ابلاغ تشکر ایشان و آرزوی آینده‌ای سرشار از پیشرفت و نوآوری برای شما آینده‌ساز ایران اسلامی، از خداوند متعال استمرار سلامتی و توفیق روزافزونتان را در تمامی مراحل زندگی، به ویژه عرصه‌های علمی و تحقیقاتی، مسألت دارم.

عبدالرضا شیخ‌الاسلامی

مقدمه:

برای ورود به بحث هولوکاست ابتدا به تاریخ یهودیت پرداخته شده است. این که یهودیانی که در خاور دور و نزدیک پراکنده بودند چگونه توانستند حیات اقتصادی و فرهنگی خویش را از نو در فلسطین ایجاد کنند و بعد از آن شکل‌گیری صهیونیسم که با هدف ایجاد یک کانون یهودی بنیان‌گذاری شد و طبق اعلامیه‌ی بالفور، فلسطین کانون ملی یهود شد و همزمان با مهاجرت یهودیان به آن‌جا تصرف اراضی فلسطین آغاز شد و شکل‌گیری اسرائیل(رژیم صهیونیستی)، آغازی برای بهره‌برداری سیاسی صهیونیسم از ملت ستمدیده فلسطین بود.

هولوکاست به معنای همه سوزی به ماجرای کشتار ۶ میلیون یهودی در جریان جنگ جهانی دوم از سوی نازی‌ها اطلاق می‌شود. بنا به گفته‌ی مورخان غربی، هیتلر طی آن یهودیان را در اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی می‌سوزاند.

در مجموعه‌ی حاضر به طور کلی به این نتیجه می‌رسیم که ابزارسازی مسأله‌ی هولوکاست توسط صهیونیست و کشورهای حامی او جهت سلطه بر سرزمین فلسطین بوده است. سوای از مسایل تاریخی که صحت

این جریان را مورد تردید قرار می‌دهد، دستاویز قرار دادن هولوکاست حربه‌ای جهت موجه جلوه دادن اقدامات صهیونیسم، در اقدامات جنایت کارانه‌اش در سرزمین فلسطین بوده است.

فصل یکم: دین یهود

۱-۱: واژه‌ی یهود:

برخی از مفسرین و اهل لغت کلمه «یهود» را مشتق از «هود»ـحضرت یهود(ع) ـ می‌دانند. حضرت موسی(ع) هفتاد تن از بنی‌اسرائیل را همراه خویش به میقات برد. آنان به خاطر درخواست دیدن خداوند مورد خشم قرار گرفتند.[۱]

حضرت موسی فرمود: إِنَّا هُدْنَآ اِلَیْک : ما به سوی تو هدایت یافته‌ایم.[۲]

اما آنچه صحیح به نظر می‌رسد «یهود» برگرفته از «یهودا» ــ فرزند حضرت یعقوب(ع)ـ است. نباید فراموش کرد که امروزه عده‌ای از یهودیان ذریه‌ی «یهودا» و عده‌ای دیگر کسانی هستند که به دین یهود گرویده‌اند اعم از عرب‌ها و عجم‌ها.[۳]

۱- طباطبائی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان.ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی. اسلامی. ۱۳۷۷. ج۸ ص ۳۵۵

صادقی، مصطفی. پیامبر و یهود حجاز. مؤسّسهٔ بوستان کتاب قم. چاپ اول ـ ۱۳۸۲. ص۳۱

۲- سوره اعراف . (۷) آیه‌ی ۱۵۶

۳- طبرسی، علی ابوالفضل. تفسیر مجمع‌البیان. ترجمه‌ی هدایةالله مسترحمی. فراهانی. ج ۱۰. ص ۲۵۸

۲-۱ : یهود و پراکندگی

پراکندگی و دربدری قوم یهود از حدود قرن هشتم پیش از میلاد، وقتی که اسرائیل شمالی به وسیله‌ی آشوری‌ها تخریب گردیده و تعداد زیادی از قوم یهود به اسارت در آمدند شروع شد. آن‌ها تبدیل به «اسباط گمشده‌ی اسرائیل» شدند. اکثر ایشان هرگز دیگر به سرزمین مادری خود مراجعت ننموده، بلکه با مردم خاور نزدیک در هم آمیختند. جاهایی به دوری آمریکا و کشمیر، بعدها تبعید به بابل پیش آمد.[۱] البته در سال ۵۲۸ق. م که کورش هخامنشی شهر بابل را گشود پس از آگاهی از رنج‌ها و شداید ایشان، آن‌ها را آزاد ساخت و اجازه داد که به موطن خود، اورشلیم بازگردند.[۲] اما روی هم رفته آنقدر از یهودی‌ها در سرزمین‌های سواحل مدیترانه جایی که زبان یونانی به صورت مخلوطی از زبان‌های فرانسه، اسپانیایی، یونانی و عربی رایج بود، پراکنده شده بودند.

یهودی‌هایی که در سرزمین فلسطین باقی ماندند، متوالیاً تحت حکومت‌های بابل، پارسیان، یونانیان و رومی‌ها قرار داشتند که هر یک از این فرهنگ‌ها تا حدودی بر نحوه‌ی گسترش تفکر دینی یهود تأثیر می‌گذاشت.[۳]

به هنگام ظهور حضرت عیسی(ع)، تا چهل سال پس از مرگ آن حضرت،

۱- هیوم، رابرت. ادیان زنده‌ی جهان.ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی. نشر فرهنگ اسلامی. چاپ دوم. ۱۳۷۳. ص ۲۵۹

۲- ناس، جان. تاریخ جامع ادیان.ترجمه‌ی علی اصغر حکمت. انقلاب اسلامی. چاپ پنجم. ۱۳۷۰.ص ۵۳۵

۳- هیوم. ص ۲۶۰-۲۵۹

یهودیان تحت حکومت رومی‌ها به سر می‌بردند. در سال هفتاد میلادی رومی‌ها شهر اورشلیم را تخریب کردند و در نتیجه یهود دچار دربدری و سرگردانی شد و دیگر نه سرزمینی به نام وطن و نه مرکزی برای ابراز عقیده‌ی دینی داشت.[۱] فیلن، بیست سال پیش از «پراکندگی» می‌گوید: «قاره‌ها ... پر از مهاجرنشین‌های یهودی هستند. همچنین جزایر و تقریباً سراسر بابل.»

یهودیان با آن قدرت جهش بازگشتی ویژه، خود اندک اندک حیات اقتصادی و فرهنگی خویش را از نو در فلسطین ساختند. در بحبوحه‌ی محاصره‌ی اورشلیم، یکی از شاگردان هیلل، به نام یوحنان بن‌زکایی از ترس این‌که مبادا بر اثر کشتار علمای دین همه‌ی محدثان از میان بروند، از شهر گریخت و در یبنا یا مینا نزدیک ساحل مدیترانه مدرسه‌ای تأسیس کرد. موقعی که اورشلیم سقوط کرد، در یبنا یک انجمن تشکیل داد که اعضای آن خاخام‌ها، سیاستمداران، یا اشخاص متمول نبودند بلکه از فریسیان و ربنها، یعنی علمای شریعت، تشکیل می‌شدند. این شورا قدرت سیاسی نداشت، ولی بیش‌تر یهودیان فلسطین مرجعیت آن را در تمام مسائل مذهبی و اخلاقی به رسمیت شناختند.[۲]

۳-۱ : یهود پیش از اسلام

پیش از ظهور اسلام سه قبیله‌ی یهودی (بنی قَینُقاع، بنی قُرَیْظه و بنی نَضیر) پیش از اوس و خزرج در یثرب (مدینه) سکونت داشتند و شهر یثرب به دست یهودیان اداره می‌شد. قبیله‌های اوس و خزرج هم برای گریز

۱- همان. ص ۲۶۰

۲- دورانت، ویل. تاریخ تمدن.ترجمه‌ی علی اصغر سروش. انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲. چاپ چهارم. ج۳. ص ۶۴۲-۶۴۱

از حوادث طبیعی و سیل از یمن به یثرب آمدند. از این رو اوس‌ها با بنی‌قریظه و بنی نضیر پیمان بستند و خزرجیان با بنی قَیْنُقاع متحد شدند. وقتی نزاعی رخ می‌داد هر قبیله یهودی به یاری هم‌پیمان مشترک خود برمی‌خاست.[1] هم‌جواری یهودیان و اعراب، همراه تبادل زبان و فرهنگ بود، بدین روی گروهی از اوس و خزرج مجذوب آئین یهود شدند، هر چند یهودیان تمایل به نشر دین خود نداشتند زیرا خود را نژاد برتر می‌دانستند و از سویی دیگر اوس و خزرج هم بت‌پرستی را بر آئین بیگانگان برتری می‌دادند. گروهی از اعراب آئین یهود را پذیرا شدند. تاریخ یعقوبی می‌نویسد: عده‌ای از اوس و خزرج به دلیل مهاجرت با یهود حنیبه، قریظه و نضیر به دین یهود گرویدند.[2]

۱-۴ : یهود و ظهور اسلام در مدینه

خبر اسلام، از طریق شش نفر خزرجی که پیامبر(ص) را در موسم حج ملاقات کرده بودند، به مردم یثرب (مدینه) رسید. بعد از مدتی پیامبر(ص) پیمان عقبه اول را در سال دوازدهم بعثت و پیمان عقبه دوم را در سال سیزدهم در موسم حج با مسلمانان مدینه منعقد ساخت.

آنچه در پیمان عقبه دوم مهم به نظر می‌آید دفاع از پیامبر اکرم(ص) بود، نه جنگ و جهاد با دشمن، زیرا آن روز پیامبر(ص) هم برای حفظ جان و هم دین اسلام نیاز به دفاع داشت.

۱- صادقی، مصطفی. ص۴۳

صلواتی زاده، مسعود. ستاره تاریک. سبط النبی. چاپ اول. ۱۳۸۴. ص ۱۲۹

۲- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی.ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی. علمی و فرهنگی. چاپ ششم. ۱۳۷۱. ج ۱. ص ۲۷۵

از روزهایی که خبر ظهور پیامبر اسلام(ص) بـه گـوش یهودیـان رسـید، آنان صف خود را از پیامبر(ص) و مسلمانان جدا کردند و در کنـار مـشرکین قرار گرفتند. چرا که یهودیانی که ابراز می‌کردند: «ما در انتظـار پیـامبر جدیـد هستیم و هنگامی‌که ظهور کند او را کمک خواهیم کرد.» پس از ظهور، ایمان نیاوردند بلکه برای کوبیدن اسلام و پیامبر(ص) همت گماشتند.

یهودیان خود را قوم برتر مـی‌دانـستند، تـصورشان ایـن بـود کـه پیـامبر جدیدی که تورات از او سخن گفته از بنی اسرائیل است. هنگامی‌که شـنیدند پیامبر از قوم عرب و از فرزندان اسماعیل اسـت در برابـر او تـسلیم نـشدند. می‌گفتند: ما منتظر پیامبر جدید هستیم. پس از بعثت پیامبر(ص) این گفتـه‌هـا را انکار یا توجیه کردند و گفتند: پیامبر موعود ما محمـد نیـست، وی کـسی نیست که ما انتظارش را می‌کشیدیم.[۱]

۵-۱ : یهود در قرآن

آنان در زمان پیامبر(ص) مهمترین گروه مخـالف اسـلام بودنـد. یـک سـوم سوره‌ی بقره[۲] (نخستین سوره مدنی) درباره‌ی یهود نازل شده‌است. یهودیـان به لحاظ آشنایی نسبی به آموزه‌های دینی و آگاهی از کتـب پیـشین و تمکـن مالی و اقتصادیشان در مدینه از مشرکین خطر بیش‌تری داشتند. یهودیان تنهـا گروهی بودند که پیوسته با پیامبر و مسلمانان وارد بحث و جدل می‌شـدند و چون خود را قوم برتر می‌پنداشتند هرگز در برابر حـق تـسلیم نمـی‌شـدند و انتظار داشتند حتی پیامبر(ص) به دین یهود ایمان بیاورد.

۱- صلواتی زاده، مسعود. ستاره تاریک. ص ۱۳۴
ابراهیم حسن، حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. جاویدان.۲۵۳۷. ج۱. ص۱۴۸-۱۴۷
۲- آیات ۱۵۲-۴۰

قرآن می‌فرماید: هرگز یهودیان و نصاری از تو راضی و خشنود نخواهند شد، مگر آن‌که از دین آن‌ها پیروی کنی، چنانچه به تو اظهار آن کنند ... .[۱]

در آیه‌ی ۴ سوره‌ی اسرا به سرزمین فلسطین اشاره شده است: «وَ قَضَيْنَآ إِلَى بَنِى إِسْرائيلَ فِى الْكِتَبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً» راغب در مفردات در معنای قضاء گفته که به معنای فیصله دادن به امری است، چه با گفتار باشد و چه با عمل و هر کدام بر دو وجه است: یکی الهی و یکی بشری که فرموده: «**وَ قضی ربک ان لا تعبدوا الا ایاه ـ خدا دستور داده که جز او را نپرستید**»، و نیز در همین معناست که فرموده: «**و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب**» یعنی ما اعلام کردیم و حکم فیصل یافته کردیم و به ایشان به وسیله‌ی وحی چنین اعلام نمودیم که الخ و بر همین حمل می‌شود آیه: «**و قضینا الیه ذالک الامر ان دابر هولاء قطوع ـ این امر را به وی حکم کردیم که نسل اینان مقطوع خواهد بود**».

و اما قضاء فعل الهی این آیاتست که می‌فرماید: «**والله یقضی بالحق والذین یدعون من دونه لایقضون بشیء** ـ تنها خداست که به حق قضاء می‌راند و آن خدایان که اینان به غیر خدا می‌خوانند قضائی ندارند نه به حق و نه به باطل» و می‌فرماید: «**و قضا هن سبع سماوات فی یومین** ـ پس آنها را در دو روز هفت آسمان کرد» که قضاء در آن به معنای ابداع و فراغت از ایجاد است و آیه در معنای آیه: «**بدیع السماوات و الارض**» است.

و از جمله قضاء قولی بشری است که می‌گویند: داود چنین قضاء کرد، چه حکمی که حاکم می‌کند از مقوله کلام است و در قضاء فعلی بشری

۱- بقره ۱۲۰

آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: «**فاذا قضیتم مناسککم** ـ پس چون مناسک خود را بپایان رساندید.» و نیز این آیه که می‌فرماید: «**ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذروهم** ـ پس آلودگی‌های خود را زایل نموده به نذرهای خود وفا کنند» این بود مورد حاجت از گفتار راغب[1].

و کلمه «علو» به معنای ارتفاع و در آیه‌ی مورد بحث کنایه است از طغیان به ظلم و تعدی به شهادت این‌که عطف بر فساد شده، آن هم عطف تفسیری و در این معنا نیز در قرآن آمده آن‌جا که فرموده: «ان فرعون علی فی الارض و جعل اهلها شیعاً- فرعون در زمین علو کرد و اهل زمین را فرقه فرقه کرد»[2]. معنای آیه این است که ما بنی‌اسرائیل را در کتاب تورات اخبار داده و اعلام نمودیم. اخباری قاطع که سوگند می‌خورم و قطعی می‌گویم که شما نژاد بنی‌اسرائیل به زودی در زمین فساد خواهید کرد- که مراد به زمین، سرزمین فلسطین و پیرامون آن است ـ و این فساد در دو نوبت خواهید کرد، یکی بعد از دیگری و در زمین طغیانی عظیم و علوی کبیر خواهید نمود.

۶-۱: نژاد پرستی یهود

در آیاتی از قرآن کریم و منابع یهود، به نژادپرستی و ادعای برتری این قوم اشاره شده است. «قوم برگزیده» عنوانی است که در تورات و تلمود فراوان به چشم می‌خورد. اما پیداست که ملاک این برتری، دین داری بوده و این‌طور نیست که یهود برای همیشه این فضیلت را داشته باشند.

۱- طباطبائی. سید محمد حسین. تفسیرالمیزان. ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی. ۱۳۶۳. ج ۱۳. ص ۶۵-۶۴

۲- همان. ص ۶۵

البته اگر شرایطی که در کتاب مقدس و قرآن آمده است، رعایت می‌کردند هم‌چنان قوم برگزیده و برتر بودند.

همچنین در تلمود آمده‌است: قوم برگزیده تنها یهود است و بقیه‌ی مردم حیوانند!!

غیر یهودی هر که باشد دشمن است و نباید به او رحم کرد.[۱]

به همین جهت است که قرآن می‌فرماید: اگر دیناری به آنان بدهی به تو باز نمی‌گردانند. چون معتقدند که در برابر غیر یهودی مسئولیتی ندارند.[۲]

در آیات دیگر قرآن تنها بر نژادپرستی یهود تکیه شده‌است، مثلاً در سوره‌ی جمعه روی سخن تنها با یهودیان است و در جواب این‌که گفته‌اند «تنها ما دوستان خدائیم» می‌فرماید: «اگر راست می‌گوئید آرزوی مرگ کنید.[۳]» گویا این مطلب جواب یهودیان است که «آتش جهنم جز چند روز به ما نخواهد رسید» این‌که بنی‌اسرائیل تنها خود را دوستان خدا و بدون هیچ قید و شرطی مستحق بهشت می‌داند، ناشی از نژادپرستی آنان است، ضمن این‌که رفتار این قوم نشان آن است که برتری‌طلبی هیچ قومی به اندازه‌ی آنان نیست، زیرا یکی از دلایل ایمان نیاوردن به پیامبر خدا (ص) را غیر اسرائیلی بودن او عنوان می‌کردند.[۴]

روژه گارودی بر این باور است که حس برتری جوئی یهودیان هنگامی آشکار شد که بزرگان بنی‌اسرائیل از تبعید بابل به فلسطین بازگشتند و سپس

۱- صادقی، مصطفی. پیامبر و یهود حجاز. ص۳۸

۲- آل عمران (۳). آیه‌ی ۷۵

۳- جمعه (۶۲). آیه‌ی ۶

۴- صادقی، مصطفی. ص ۳۹-۳۸

اندیشیدند که «قانون الهی» و شریعت موسی، می‌تواند به یک «میهن» برای یهود در آید و شیوه‌ی زندگی پیروان آیین موسی را از سایر اقوام جهان ممتاز گرداند.

از مردمی که در وطن خود ماندند و با ازدواج با قوم کنعانی پیوند خویشاوندی برقرار کرده بودند، خواستند که زنان بیگانه را از خویش برانند و به آن‌ها فهماندند این خالص ماندن دین، نژاد و دوری از آلودگی ضرورت دارد: از آن هنگام خود ستایی و خودبینی میان یهودیان به وجود آمد. نتیجه‌اش حس نژاد پرستی بود که تار و پود وجود آنان را در برگرفت. رفته رفته این حس به یک باور تبدیل شد. هنگام تحریف تورات و تدوین تلمود مردم را به دو دسته اسرائیلی و غیر اسرائیلی تقسیم کردند و قوم برگزیده جزء ادبیات دینی آن‌ها شد.[1]

۱-۷ : یهود در اروپا

در قرون اولیه‌ی میلادی دو امپراطوری ایران و روم، قدرت‌های بزرگ سیاسی بودند و در ایران سلسله‌هایی حکومت می‌کردند که پیرو آئین زرتشتی بودند و امپراطوری روم به مسیحیت گرویده بود. به تدریج جمعیت مسیحیت گسترش یافت و قبایل بربر اروپا (ژرمن‌ها) قصد مهاجرت و حمله به ممالک روم کردند و سرانجام امپراطوری روم غربی و شرقی را در هم شکستند. به این ترتیب طوایف ژرمن زیر سلطه‌ی معنوی مسیحیت در آمدند یهودیان که ملت شروری بودند چون دیدند که فشار امپراطوری مسیحی روم از حد گذشته، نقشه‌هایی برای برانداختن

۱- صلواتی زاده، مسعود. ص ۱۷۱ (ر.ک. سرگذشت قرن بیستم. گارودی.ص۱۷۲)

دولت روم کشیدند و یک بار هم انطاکیه را تصرف کردند. حکومت روم به منظور انتقام پس از مدتی یهود انطاکیه را قتل و عام کرد.[1]

هم زمان با قرون وسطی در اروپا، بعثت و هجرت پیامبر اسلام(ص) در شبه جزیره‌ی عربستان اتفاق افتاد. ابتدا یهودیان عرب را ناجی خود می‌دانستند. ولی کم‌کم بحث برتری نژاد را سر دادند. تجار یهود به ممالک فتح شده می‌رفتند و به جمع‌آوری اموال مشغول بودند و بازارهای بزرگ عالم را از یک سوی مدیترانه تا سوی دیگر در دست داشتند. لیکن با حمله‌ی اقوام ترک بار دیگر یهود در معرض ستم قرار گرفتند. این بار به سوی اسپانیا پناه بردند. در این قرن (۱۰.م) یهود از سر حد اسپانیا به تمامی اروپای غربی منتشر گشت و در مناطقی چون فرانسه، انگلیس و سواحل رود راین سکنی گزید و به مراسم دینی مشغول گشت.[2]

همین‌که در آخر قرن ۱۱ . م (۵ هجری) نهضت جنگ‌های صلیبی آغاز شد و تعداد کثیری از مردم اروپا بر ضد کافران (غیر مسیحی) به دشمنی برخاستند. این جنبش ضد یهود از آلمان شروع شد و از آن کشوربه دیگر ممالک اروپا سرایت کرد. غالباً پس از قتل عام‌ها، بازماندگان را نفی بلد می‌کردند. در سال ۱۲۹۰.م ازخاک انگلیس و بعد در سال ۱۳۹۴.م در فرانسه و سپس در اسپانیا و سایر بلاد آن‌ها را از وطن خود اخراج کردند.[3]

از قرن ۱۴.م بستر تحولی همگانی فراهم آمد. میانه‌ی قرن (۱۵. م) تحولی همه جانبه (سیاسی، فلسفی، ادبی و مذهبی) در سراسر اروپا که

۱- همان. ص ۲۲۰- ۲۱۹

۲- ناس، جان. ص ۵۶۱

۳- همان. ص ۵۶۵

دوران «رُنسانس» خوانده می‌شود، پدید آمد و زمزمه‌ی ناسازگاری عقل و فلسفه با دین و عقاید مسیحیت آغاز گردید. بدیهی است که مذهب یهود از این موج برکنار نماند.

گارودی می‌گوید: روحانیون یهود تحت تأثیر عصر روشنگری به نوعی بازسازی دینی دست زدند که به جنبش فکری «هاسکالا» معروف است. در این «یهودیت اصلاح شده» مسئله‌ی هویت قومی یهود پر رنگ‌تر و در عوض روحانیت دینی کم‌رنگ شد.[۱] در سال ۱۴۹۲.م پادشاه اسپانیا از یهودیان خواست که آن کشور را برای همیشه و تا ابد ترک کنند.

در قرن ۱۵. م یهودیان اسپانیا، به خاطر خشونت «تفتیش عقاید» پادشاهان کاتولیک ناچار به مهاجرت شدند. اندکی به فلسطین رفتند. اکثریت در فرانسه، هلند، ایتالیا، مصر، قبرس و شبه جزیره‌ی بالکان پناه جستند.

در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی سرگذشت یهودیان بسیار بد بود. به هر جا می‌رفتند از ایشان استقبالی نمی‌شد. در همه جا مورد تحقیر و شکنجه و فشار بودند ... بنابراین یهودیان در انقلاب فرانسه از انقلابیون حمایت کردند و پس از پایان انقلاب حقوقی به دست آوردند. «اصل تساهل دینی» نسبت به یهودیان در سال ۱۹۷۱.م توسط مجلس ملی فرانسه تصویب گردید. وضع اجتماعی یهودیان به تدریج بهبود یافت. از حقوق مدنی برخوردار شدند.

یهودیان در سایه‌ی انقلاب فرانسه، آزادی‌های اقتصادی و تجاری، ثروت‌های کلانی به دست آوردند و سپس در راه گسترش اهداف صهیونیزم به کار انداختند.[۲]

۱- صلواتی زاده. ص۲۲۳ (ر.ک. سرگذشت قرن بیستم. روژه گارودی. ص ۱۷۳)
۲- همان. ص ۲۲۲

به گزارش آژانس جهانی یهود، اکنون جمعیت یهودیان جهان حدود ۱۳ میلیون نفر است. ۵/۶۷ میلیون نفر در آمریکای شمالی، ۴۰ هزار نفر در آمریکای جنوبی، ۱/۱۶ میلیون نفر در اروپا به سر می‌برند. اکنون ۲/۴۰۰/۰۰۰ یهودی در نیویورک زندگی می‌کنند. یک چهارم کل جمعیت نیویورک، یهودی است و یهودیان دیگر در ۱۴ شهر بزرگ زندگی می‌کنند.[1]

۲: ارزیابی:

پراکندگی قوم یهود از حدود قرن هشتم پیش از میلاد که به وسیله‌ی آشوری‌ها مورد حمله قرار گرفتند، شروع شد. آن‌ها هیچ‌گاه به سرزمین مادری خود مراجعه نکردند، بلکه با مردم خاور نزدیک درهم آمیختند. به طور کلی یهودیان با قدرت جهش بازگشت به خود، اندک اندک حیات اقتصادی و فرهنگی خویش را از نو در فلسطین ساختند. اما آنچه که بیش از هر چیز یهود را مصمم‌تر می‌ساخت، حس نژادپرستی یهود است که علاوه بر تلمود در قرآن هم آمده است که به یک باور تبدیل شد. با رشد و گسترش یهودیان در ممالک مختلف و تجارت آنان، بازارهای عالم را از یک سوی مدیترانه تا سوی دیگر در دست داشتند. پس از اسپانیا به فرانسه، انگلیس و سواحل رود راین سکنی گزیده و به مراسم دینی مشغول شدند.

هم زمان با جنگ‌های صلیبی که اروپاییان بر ضد کافران غیر مسیحی پرداختند، همه به خصومت یهود نیز برخاستند. این جنبش ضد یهود از آلمان شروع شد.

۱– همان. ص ۲۳۰

در سال ۱۹۴۲.م پادشاه اسپانیا از یهودیان خواست که آن کشور را برای همیشه ترک کنند. به این ترتیب یهودیان به فلسطین رفتند.
در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی سرگذشت یهودیان بسیار بد بود. اما چون یهودیان از انقلاب فرانسه حمایت کردند، پس از انقلاب، حقوقی به‌دست آوردند. با توجه به اصل تساهل دینی نسبت به یهودیان توسط مجلس ملی فرانسه وضع یهودیان بهبود یافت.

مسئله یهود در دنیای امروز، خصوصاً به شکلی که در آمریکا و اسرائیل جلوه‌گر شده، مسئله‌ی تازه‌ای نیست و سوابق دیرینه‌ای دارد. شکی نیست که این مسئله در دوران ما ابعاد بسیار وسیعی یافته و به اشکال بی‌سابقه و متنوعی ظاهر شده است تا جایی که حکومت جهانی یهود هم اکنون در پاریس به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

در بررسی تاریخ یهود زمینه‌های گوناگونی برای تحقیق وجود دارد و در نهایت ساده نگری خواهد بود که در این حداقل بتوان گوشه‌هایی پنهان از این تاریخ کهن و پیچیده را شناخت. با توجه به نقش یهودی‌ها در تحولات سیاسی گذشته، حال جهان و حوادث گسترده، مخصوصاً در دوران معاصر ضرورت مطالعه و تحقیق آن بیش‌تر احساس می‌شد.

فصل دوم: صهیونیسم

۱-۲ : واژه‌ی صهیونیسم

صهیون نام کوهی است در نزدیکی بیت المقدس که نزدیک دیوار ندبه است و در آن مسجدالاقصی و «**قبةالصخرة**» است.[۱]

از اوایل قرن ۱۸ میلادی به دنبال فراهم شدن توجیهات لازم برای طرح تشکیل دولت یهودی، دکتر «لئوپینکسر» از اندیشمندان فعال یهودی برای اولین بار شخصاً به «واژه‌ی صهیونیسم» اشاره و اعلام کرد که یهودیان نباید برای عزیمت به فلسطین دست رو دست گذاشته و منتظر مسیح شوند و برای رهایی از گرفتاری‌ها باید خود دست به کار شوند، گروه‌هایی با هدف تلاش برای تحقق آرمان‌های یهودیان و اسکان در یک سرزمین واحد تشکیل شدند. جنبش «هیبات زبون» یا «عاشقان صهیون» یکی از اولین و مشهورترین آن‌ها می‌باشد که با شعار «به سوی صهیون»، در کشورهای روسیه، فرانسه، انگلیس و... فعالیت می‌کرد. به طور کلی

۱- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. افست گلشن. ۱۳۳۸. ص ۳۹۳
معین، محمد. فرهنگ معین. امیر کبیر. ۱۳۶۲. ج ۵. ص ۱۰۴۵

صهیونیسم نام یک جنبش فعال سیاسی در سده اخیر است و خاستگاه آن در اروپا می‌باشد.[۱]

۲-۲ : سازمان جهانی صهیونیسم

سازمان جهانی صهیونیسم با نام اولیه‌ی «سازمان صهیونیستی» در اولین کنگره‌ی صهیونیستی در سال ۱۸۹۷، به عنوان چارچوب ساختاری جنبش سازمان یافته‌ی صهیونیستی و با هدف ظاهری ایجاد یک کانون یهودی برای قوم یهود بنیانگذاری شد و شامل کلیه‌ی یهودیانی که برنامه‌ی صهیونیستی را می‌پذیرفتند، می گردید.

از راه تأسیس سازمان صهیونیستی بود که صهیونیسم به جنبش مدرن، دموکراتیک و مجهز به ابزارهای لازم برای فعالیت‌های سیاسی، مهاجرتی و تحقیقاتی در مقیاس وسیع در آمد.[۲]

۲-۳ : فعالیت‌های سازمان صهیونیسم

سازمان صهیونیسم چند سال پس از نخستین کنگره در راستای اجرای طرح شهرک‌سازی چند مؤسسه‌ی مالی تأسیس کرد. برجسته‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- صندوق اعتبارات استعمارگری یهودی. (جهت تأمین هزینه‌های شهرک سازی در فلسطین و فراهم آوردن منابع مالی مورد نیاز حرکت صهیونیسم در۱۸۹۹ .م تأسیس شد.)

۱- راکخواه، فاطمه. مقاله صهیونیسم. سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
زعیتر،اکرم. سرگذشت فلسطین‌یاکارنامه سیاه استعمار.ترجمه‌ی علی‌اکبرهاشمی رفسنجانی.حکمت.ص۹۲
۲- صلواتی زاده، مسعود. ستاره تاریک. سبط النبی. ۱۳۸۴. ص ۲۳۵ (ر. ک. اسرائیلی‌الکبری. اسعد رزوق. ص ۱۳۱)

۲- صندوق ملی یهود. (برای گردآوری اموال لازم برای خرید اراضی در فلسطین به سود وطن‌جویان صهیونیست صندوق ملی یهود در سال ۱۹۰۱ .م تأسیس شد.)[1]

۴-۲ : صهیونیسم و تأسیس دولت جدید اسرائیل (رژیم صهیونیستی)

از اواخر قرن نوزدهم رهبران یهود به این نتیجه رسیدند که یهودیان علی‌رغم قدرت اقتصادی و قدرت فکری که در سراسر جهان دارند همیشه مورد ظلم و ستم حکومت‌ها و حقارت مردم قرار گرفته‌اند، برای رهایی از این نابسامانی‌ها یکی از ثروتمندان یهود بنام «هرتسل» با چند نفر از نزدیکان خود به طور پنهانی صندوقی را برای کمک به یهودیان تأسیس کردند تا بتوانند از طریق نزدیک شدن به پادشاهان و رؤسای نهضت‌های اروپایی یک سرزمین را برای تأسیس دولت ملی یهود به‌دست آورند.

برای رسیدن به این هدف دنبال یک توجیه دینی بودند. بنابراین با مراجعه به تلمود تورات و پیام‌هایی که از زمان حضرت ابراهیم(ع) به بعد خطاب به قوم یهود مطرح شده‌بود این توجیه را پیدا کردند که بیت‌المقدس همان ارض موعود که به حضرت موسی(ع) خطاب شده، سرزمین آباء و اجدادی آن‌هاست.

اما قبل از بیت‌المقدس منطقه‌ی بابل در شمال بغداد که قبلاً محل استقرار یهودیان پس از مهاجرت دوره‌ی بخت‌النصر پادشاه بابل بوده‌است به نام «بابلیون» این منطقه را برای استقرار مدنظر داشتند که با امپراطوری عثمانی وارد مذاکره شدند و انگلستان ترجیح می‌داد به جای بیت‌المقدس این منطقه را در اختیار یهودیان بگذارد.

۱- راکخواه، فاطمه. ص ۳

در واقع صندوق دولت ملی یهودی با پول مقدمات خرید این منطقه را با خلیفه‌ی عثمانی فراهم کرد. منتهی جنگ جهانی اول و ورود عثمانی‌ها به جبهه‌ی متحدین این جریان را موقتاً دست‌خوش فراموشی کرد. خلافت عثمانی در ۱۹۲۳.م جای خود را به جمهوری آتاتورک داد و مشکلات سیاسی و اقتصادی انگلستان در فاصله‌ی دو جنگ جهانی امکان ادامه‌ی این مباحث را فراهم نکرد.

هم زمان با این تحولات، در اواخر قرن نوزدهم آئین ناسیونالیستی سراسر اروپا را فرا گرفته بود. بعضی از یهودیان نیز تحت تأثیر این آئین به این نتیجه رسیده بودند که علقه‌های مذهبی و روابط به اصطلاح نژادی که میان یهودیان موجود است یک «ملیت» یهودی می‌سازد و در نتیجه به اصطلاح «ملت یهود» حقوق ملی عادی اعطا می‌کند. از جمله این حقوق ملی به حق زندگی جداگانه و حق تأسیس یک دولت یهودی را نام می‌بردند. استدلال این یهودیان این بود که اگر ملت‌های دیگر اروپایی موفق شده‌اند بال قدرت خود را در آسیا و آفریقا بگسترند و بر امپراطوری‌های خود قسمت‌های وسیعی از این قاره‌ها را بیفزایند «قوم یهود» هم دارای همین حق است.[1]

در سال ۱۹۲۱. م بعد از جنگ جهانی اول یک سری تحولات سیاسی در منطقه‌ی خاورمیانه رخ داد و این سال در تاریخ دیپلماسی خاورمیانه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، چرا که تأسیس پادشاهی اُردن توسط عبدالله فرزند حسین شریف مکه و تأسیس پادشاهی عراق توسط فیصل فرزند

۱– نشریه جنگل.نشریه‌ی دانشجویان مدرسه‌ی عالی اقتصادی بابلسر. فروغ دانش. ص ۱۰۶

ارشد شریف مکه محیط را برای استقرار این مهاجرت‌ها مهیا کرد و عبدالله پادشاه اردن از این مهاجرت‌ها حمایت می‌کرد، منتهی نه به عنوان تأسیس یک کشور یهودی، بلکه به دو دلیل: یکی افزایش جمعیت کشورش و ضمیمه شدن فلسطین به اردن و دوم همراه این مهاجرت انتقال امکانات اقتصادی بود.

بنابراین با تأسیس صندوق ملی یهود یا دولت ملی یهود، جنبش صهیونیست که به عبارتی یهودی شدن حکومت یا سیاسی شدن یهود بود، مطرح شد.

این دولت غاصب و نژاد پرست در سال ۱۹۴۷.م با نام اسرائیل تأسیس شد.[1]

بدین ترتیب، مهاجران یهود از اطراف عالم به سوی این سرزمین کوچک و تنگی که تصرف کرده بودند سرازیر شدند اما این منطقه‌ی کوچک و مواد موجود آن برای تأمین وسائل معیشت و اداره‌ی این سیل بنیان‌کَن یهود کفایت نمی‌کرد.

روزی که دولت اسرائیل (رژیم صهیونیستی) اعلام گردید، حدود ششصدوسی‌هزار یهودی در فلسطین بود و از آن روز تا کنون بیش از ۲ میلیون یهودی خود را به فلسطین رسانده‌اند.

۱- زعیتر، اکرم. همان. ص ۱۴۷
گری، صبری. مجموعه کرامه ۵ (اعراب در اسرائیل). ۱۹۶۵. ص ۴۰

یکی از رهبران نهضت صهیونی در فلسطین از جمله «ویلهلم بیل» می‌گوید:

«ما فعلاً موافق با تعیین حدود اسرائیل (رژیم صهیونیستی) آینده نیستیم، زیرا تا قدرت داشته باشیم برای توسعه‌ی خاک کشور آینده‌ی خود خواهیم کوشید.»

و شعار رسمی پارلمان اسرائیل (رژیم صهیونیستی) جمله‌ی :

«ای اسرائیل! حدود تو از فرات است تا نیل» می‌باشد.

با کمی دقت به نقشه‌ی ملی یهودیان، می‌فهمیم که هدف آن‌ها سراسر فلسطین، اردن، سوریه، لبنان، قسمت اعظم عراق و منطقه‌ی وسیعی از خاک مصر شامل جزیره‌ی سینا و دلتای نیل می‌باشد.[۱]

۱-۴-۲ : رابطه‌ی بین صهیونیسم و اسرائیل (رژیم صهیونیستی)

در روابط اسرائیل (رژیم صهیونیستی) و صهیونیسم سه مؤلفه‌ی اساسی مطرح است که عبارتند از:

الف) جوامع یهودی

ب) اهداف و منافع صهیونیسم

ج) اهداف و منافع اسرائیل (رژیم صهیونیستی)

اسرائیل (رژیم صهیونیستی) به عنوان یک کشور کوچک و ناتوان و در حلقه‌ی محاصره‌ی اعراب، به طور کامل حیات و ممات خود را در پشتیبانی از سازمان‌های صهیونیستی می‌دانست و خدمات زیر را از آن سازمان‌ها دریافت می‌کرد.

۱- زعیتر، اکرم. ص ۴۲۴ـ۴۲۱

۱- تشویق و سازماندهی جوامع یهودی برای مهاجرت به اسرائیل (رژیم صهیونیستی).

۲- تأمین هزینه‌های اقامت و سازماندهی یهودیان در اسرائیل (رژیم صهیونیستی).

۳- تأمین هزینه‌های تسلیحاتی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) برای مقابله با فلسطین.

۴- مشروعیت بخشیدن به حاکمیت دولت یهود در فلسطین تحت عنوان «اسرائیل» (رژیم صهیونیستی).

یکی از مهم‌ترین راهکارهای سران صهیونیست جهت حفظ گسترش و مشروعیت دادن به سازمان‌های خود، انسجام بخشیدن به جامعه‌ی یهودیان است.

لذا در این موضوع اسرائیل (رژیم صهیونیستی) و صهیونیسم هر دو وحدت نظر دارند که برای بهره‌گیری از یهودیان به یکدیگر نیازمند می‌باشند به ویژه در امر یهودیزه‌تر کردن جوامع یهودی اروپا و آمریکا، چرا که به تدریج این جوامع، با اتخاذ روش‌هایی همچون ازدواج با غیریهودیان و عدم پایبندی به اصول مذهبی یهود و همچنین عدم درک ضرورت و فلسفه‌ی مهاجرت به اسرائیل(رژیم صهیونیستی)، استوانه‌های اصلی قدرت، موجودیت و مشروعیت اسرائیل (رژیم صهیونیستی) و سازمان صهیونیستی را با خطر مواجه می‌سازد.

آریل شارون نخست وزیر رژیم صهیونیستی در این‌باره می‌گوید:

یهودیان یک دولت کوچک دارند و با تمامی توان از آن دفـاع مـی‌کننـد. هرچه در اسرائیل (رژیم صهیونیستی) رخ می‌دهد بر سرنوشت نسل یهودیان سراسر جهان نیز تأثیر می‌گذارد و مـن بـه ایـن دلیـل بـر مهـاجرت همـه‌ی یهودیان به این سرزمین تأکید می‌کنم.[۱]

۲-۴-۲ : اعلامیه‌ی بالفور

بعد از جنگ جهانی دوم چون انگلستان چند سالی به تنهـایی مجبـور به جنگ با آلمان بود، دچار کمبود پول شد. این صـندوق (صـندوق ملـی یهود) به انگلستان پیشنهاد کمک کرد.[۲]

آریژ جیمس بالفور (وزیر امور خارجه انگلیس) کـه خـودش یهـودی بود، پس از موافقت ویلسون (رئـیس جمهـور آمریکـا) و حـاثیم وایـزمن (رهبر صهیونیسم)، تصویب نامه را در روز ۲ نوامبر ۱۹۱۷.م امضاء نمـود. در مفاد این عهد نامه به خاطر جلوگیری از تهییج و تحریـک احـساسات اعراب و حکومت عثمانی به تأسیس حکومت یهود تصریح نشده بود.

(بالفور) بلفور پذیرفت که فلسطین «کانون ملی یهود» شـود. هـر سـال تعداد کمی از یهودیان اجازه‌ی مهاجرت به آن‌جا را داشته باشـند، آرام‌آرام تعداد مهاجرین یهودی به فلسطین افزایش یافت و مناطق فلسطین توسـط یهودیان مهاجر اشغال شد.[۳]

۱- راکخواه، فاطمه.

۲- دستگشاده، محمدعلی. غفاریان، سیروس. تاریخ ایران و جهان. نشر کتاب‌های درسی ایران. چاپ اول. ۱۳۸۰. ج۱. ص۱۱۱

۳- نشریه جنگل. نشریه‌ی دانشجویان مدرسه‌ی عالی. ص ۱۱۵

صلواتی زاده، مسعود. ص ۲۴۰

ناس، جان. تاریخ جامع ادیان.ترجمه‌ی علی اصغر حکمت. انقلاب اسلامی. ۱۳۷۰. ص ۵۷۲

۳-۴-۲ : نقش انگلستان در شکل‌گیری رژیم غاصب صهیونیستی

دولت انگلستان یک مانور دوگانه را در جان گرفتن جنبش صهیونیست از خود نشان داد و شرایطی را فراهم آورد که استعمار صهیونیستی را تسهیل کند. از طرفی به طور پنهانی از این جنبش حمایت می‌کرد ولی در ظاهر به منظور موازنه‌ی قدرت و جلوگیری از جنبش‌های اعتراض‌آمیز اعراب با تشکیل دولت یهود مخالفت می‌کرد.

بیش‌از همه تشکیل این دولت از جهت سیاسی به زیان انگلستان تمام می‌شد، زیرا این دولت در غرب به عنوان مستعمرات عربی انگلیس شکل گرفت و از همان تاریخ و شاید جلوتر از این تاریخ از ۱۹۳۶. م که امواج اولیه‌ی مهاجرت یهودی‌ها شروع شد، جنبش‌های ضد انگلیسی هم در میان اعراب قوت گرفت.

از جمله حمایت‌هایی که انگلیس از تشکیل این دولت کرد این‌که: یک یهودی را به‌عنوان کمیسر عالی فلسطین انتخاب کرد. هم چنین سازمان جهانی صهیونی را به عنوان «آژانس یهودی» که صاحب صلاحیت است به رسمیت شناخت و دروازه‌های فلسطین را هم بر روی مهاجرت صهیونیست‌ها گشود و به اعتراضات اعراب هم توجه نکرد.

هم‌چنین انگلستان در فلسطین امتیاز بهره‌برداری از اراضی خالصه را به مستعمره‌نشین‌های صهیونیست واگذار کرد و از مؤسسات کاملاً تازه «کانون ملی» حمایت کرد و به جماعت یهود اجازه داد مدارس مخصوص خود را تأسیس کنند و سازمان نظامی به نام «هاگانا» ترتیب دهند. به جز هاگانا سازمان‌های نظامی یا ارتش‌های دیگری با نام‌های اشترن و اپرگون نیز شروع به فعالیت کردند.

اما هر بار که صهیونیسم کوشش می‌کرد که حضور انگلیس را در فلسطین بی‌معنی سازد، انگلیس هم دست به حمله‌ی متقابل می‌زد.

در پایان جنگ جهانی دوم، نفع لندن برای حفظ اتحاد، تا حدود زیادی تقلیل یافت. به دلیل آن‌که علی‌الاصول انگلیس ضعیف شده بود و استقلال هند هم قریب الوقوع به نظر می‌رسید.علاوه بر آن دولت‌های عربی که به صحنه‌ی بین‌الملل وارد شده بودند با قیومیت انگلیس بر فلسطین مخالف بودند. این وقایع باعث شد که بریتانیا برپشتیبانی تام و تمام خود از ادعای صهیونیست‌ها لگام بزند.[1]

۴-۴-۲ : نقش آمریکا در شکل‌گیری رژیم غاصب صهیونیستی

پس از پایان جنگ جهانی اول و ضعف بنیه‌ی اقتصادی، سیاسی و نظامی، حکومت‌های دیکتاتور در اروپا قدرت پیدا کردند. از جمله‌ی آن‌ها آلمان بود. هیتلر پس از رسیدن به قدرت در سال ۱۹۳۳. م، تمام احزاب را منحل و مخالفان را سرکوب و خدمت سربازی را اجباری کرد و از این طریق روزبه‌روز بر قدرت خود و گسترش نظام دیکتاتوری در جامعه‌ی آلمان افزود. «مین کامپف» در یکی از نوشته‌هایش با عنوان تلاش من می‌نویسد: «نظر هیتلر این بود که ملت آلمان در سال ۱۹۱۸. م به وسیله‌ی عوامل یهود و کمونیست‌ها اغفال و به بدنامی و خفت کشیده‌شده و به کلی رسوا گشته‌اند. در نتیجه، مردم آلمان را به تفکر در این باره و تصمیم به انتقام و گرفتن حق از دست رفته خود به پایه‌گذاری یک امپراطوری عظیم ترغیب کرد».

۱- نشریه جنگل. نشریه‌ی دانشجویان مدرسه‌ی عالی علوم. ص ۹

بعد از این‌که در سال ۱۹۳۸ .م هیتلر اتریش را به سرزمین آلمان الحاق کرد و پس از درگیری میان آلمان و انگلیس و فرانسه و بی‌نتیجه بودن و میانجی‌گری ایتالیا، آلمان در ۱۹۳۹ .م به لهستان حمله کرد و بعد از اعلام جنگ از سوی کشورهای متفقین (فرانسه و انگلیس) به دولت آلمان جنگ به اروپا، آفریقا، آمریکا و آسیا کشیده شد.

در سال ۱۹۴۵.م رؤسای جمهور آمریکا (روزولت)، انگلیس (چرچیل) و روسیه (استالین) گرد هم آمدند و بدون قید تسلیم آلمان را خواستار شدند.

پس هیتلر در ۱۹۴۵.م بدون مقاومت خودکشی کرد و آلمان‌ها تسلیم شدند.

پس از آن انگلستان، آمریکا و روسیه به ژاپن حمله کردند و با بمباران هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا جنگ به پایان رسید و بیش از شصت میلیون زن و مرد قربانی جنگ جهانی دوم شدند.[1]

بدین ترتیب پس از جنگ، یهودیان بیش از دیگران از کشته شدگان خود برای تثبیت و توسعه‌ی قدرت صهیونیسم بهره‌برداری کردند. با تبلیغات گسترده و جهانی خود را مظلوم، بی‌پناه، بی‌وطن و مورد تهاجم زورگویان معرفی کردند. قیام نازی‌های آلمان و سیاست یهود ستیزی هیتلر، سیل یهودیان را به فلسطین سرازیر کرد. از سوی دیگر سرزمین فلسطین میدان نبرد اعراب و یهودیان مهاجم گردید.[2]

۱- چاردین، سی باین. جنگ دوم جهانی.ترجمه‌ی غلامحسین قراگوزلو. توسن. چاپ چهارم. ۱۳۶۹. ص ۲۱

صلواتی زاده، مسعود. همان. ص ۲۴۳

۲- همان. ص ۲۴۵ (ر.ک. دنیا بازیچه یهود. ص ۵۰-۴۹)

بدین ترتیب ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت جهانی فعال به صحنه آمد. ظهور این قدرت که دارای منافع اقتصادی و سوق‌الجیشی در خاورمیانه بود و نیز سمپاتی سیاستمداران آمریکایی نسبت به صهیونیسم موجب آن شد که صهیونیست‌ها دورنمای تغییر و تحول را در سیمای پدر خوانده جدید ببینند.

در سال ۱۹۴۵. م استعمار صهیونیستی فلسطین که سی‌سال از طرف امپریالیسم بریتانیا حمایت شده بود در جستجوی حامی قدرتمندی برآمد، زیرا که فعالیت برای استقرار قطعی یک دولت، کارِ پراهمیتی بود. برای این کار ایالات متحده آمریکا در اختیار بود و به طور تحسین‌آمیزی جامع جمیع شرایط لازم بود.

اگر مجمع ملل متفق ابزاری بود که برای فراهم آوردن همکاری انگلیس ـ صهیونیسم انتخاب شده‌بود، بر اثر توافق آمریکا، صهیونیسم، مرجع قابل احترام بین‌المللی دیگر نیز که سازمان ملل متحد باشند برای بازی همین نقش دعوت گردید. بریتانیا سازمانی را که کاملاً اروپایی بود معتقد ساخته بود که برنامه‌ی استعمار اروپایی، صهیونیستی را در فلسطین به عهده بگیرد. ایالات متحده آمریکا نیز اکثریت اروپایی ـ آمریکایی سازمان ملل را رهبری نمود تا نظر مخالف را که مربوط به اقلیت آفریقایی ـ آسیایی مجمع عمومی بود، رد کند و از استقرار یک دولت استعماری صهیونیستی حمایت کند که باید در نقطه‌ی تقاطع قاره‌های آفریقا و آسیا: یعنی سرزمین عربی فلسطین تشکیل گردد.[۱]

۱- نشریه جنگل. ص ۱۱۷

۵-۲ : استعمار یهودی

با ایجاد دولت اسرائیل (رژیم صهیونیستی) دیگر مقاومتی از طرف عناصر ملی عرب برای فروش زمین به یهودیان در میان نبود. حتی این دولت در همان اوایل موفق گردید که پس از نفی بلد توده‌آسای ساکنان عرب از دهکده‌ها و شهرهایشان، سرزمین‌های وسیع را تصرف نماید. به طور کلی ضبط اراضی از دو طریق زور و قانون به انجام رسید.[۱]

۱-۵-۲ : استعمار زمین‌ها

تصرف اراضی بعد از نبرد میان اسرائیل (رژیم صهیونیستی) و کشورهای عربی در سال ۱۹۴۸. م در چند مرحله صورت گرفت. در مرحله اول این ماجرا، اراضی را با زور و خودسری و به کمک نیروی نظامی تصرف کردند. در این دوره به نفی بلد اعراب ادامه دادند و از دهکده‌هایشان خارج کرده و به مناطق دیگری از اسرائیل (رژیم صهیونیستی) فرستادند. کیبوتص‌نشینان و کلن‌های یهودی که نزدیک این دهکده‌های عربی بودند توسط مقامات رسمی به تصرف زمین‌ها تشویق می‌شدند.

از جمله در ۲۸ فوریه ۱۹۴۹.م، ۷۰۰ تن از اعرابی که به کفریاسین پناهنده شده‌بودند از آن‌جا رانده شدند، بعد از این مرحله، حقوق‌دانان یک ردیف قانون و بخشنامه را به کار انداخته بودند تا تصرف اراضی را قانونی نمایند.

۱- گری، صبری. ص۴۱

نخستین قانون راجع بـه امـوال مالکـان غائـب مـورخ ۱۹۵۰م اسـت. هدف از تصویب این قانون تعیین وضع حقوقی اموال کـسانی اسـت کـه کشور را ترک کرده‌اند. این قانون اموال یاد شده را به مـدیر امـوال مالکـان غائب که از طرف حکومت منصوب شده‌اند منتقل می‌سازد.

دومین قانون این بود که به حکومت نظامی اجازه می‌دهد که برخـی از مناطق تحت حکومت خود را منطقـه‌ی محـصوره اعـلام کنـد. در نتیجـه ورود و خروج به منطقه‌ی مذکور تنها با اجـازه‌ای امکـان‌پـذیر اسـت کـه حاکم نظامی صادر می‌کند.

مقامات مربوطه با توجه به این مسئله، مانع بازگشت روستائیانی بشوند که به دنبال یا به مناسبت جنگ ۱۹۴۸م از دهکده مادرزادی خـود اخـراج شده بودند. بازگشت آنان، منوط به دادن غرامت به مقامات مربوط بود.

اخراج اهالی ربضیه در فوریه ۱۹۵۰م توسط فرماندار نظـامی جلیلـه و اعلام این دهکده به عنـوان منطقـه‌ی ممنوعـه نمونـه‌ای از ایـن موضـوع است.[1] یکی دیگر از این قوانین، این‌که وزیر دفاع حق دارد یک قسمت از سرزمینی را که مورد حمایت قرار گرفته‌است «منطقه‌ی امنیتی» اعلام کنـد. به طوری که اقامت دائم در آن ممنوع می‌شود و تنها با اجازه‌ی خـاص از طرف یک سازمان مجاز صادر می‌شود.

از جمله به طرز خشونت‌آمیزی با اهالی دهکـده‌ی ایکریـت در جلیلـه شرقی از این قانون استفاده شده‌است.[2]

۱- همان. ص ۵۴

۲- گری، صبری. ص ۵۷

حلقه چهارم زنجیره قوانینی که مربوط به تصرف اراضی است بخشنامه‌هایی راجع به کشت و زرع زمین‌های در حال آیش است. هدف آن است که بهره‌برداری از زمین‌ها را توسط مالکان آن تشویق کند و به همین مناسبت به وزیر کشاورزی اختیار داده‌است در صورتی که مطمئن نباشد که مالک زمین‌های آیش بهره‌برداری را ادامه می‌دهد که امور مربوط به زمین‌های مذکور را برای تأمین بهره‌برداری آن‌ها به عهده بگیرد. بدین ترتیب وزیر دفاع این محل معین را «منطقه‌ی محصوره» یا «منطقه‌ی امنیتی» اعلام می‌کند.[۱]

در این چند قانونی که گفته شد می‌بینیم که مسأله عبارت از «انتقال» و «استفاده» از اموال بوده و بحثی از «مالکیت» قانونی در میان نبود. علاوه بر این در این چند قانون «موقت» بودن استنتاج می‌شود.[۲]

وقتی قانون راجع به تصرف اراضی تصویب شد اجرای آن به مقامات رشد و توسعه واگذار گردید. در نتیجه انتقال اموال در حدی وسیع از دست مدیران اموال مالکان غائب به مقام مسئول رسیده و از دست این مقامات (خصوصاً بنیاد ملی یهود) و افراد شروع شد.[۳]

۲-۵-۲ : توسعه‌طلبی ارضی

وقتی به تحلیل خط‌مشی جنبش صهیونیستی و نحوه‌ی عمل دولت استعماری صهیونیستی می‌پردازیم به نحوی روشن می‌شود که دستاوردهای تازه این دولت استعماری تنها و تنها مرحله‌ای از برنامه‌های قدیمی

۱- همان. ص ۶۱

۲- همان. ص۶۳

۳- همان . ص۶۷

صهیونیستی است.درست است که رهبران رسمی صهیونیست از ۱۸۹۷ تا ۱۹۴۲.م مرتباً و اسماً قصد ایجاد یک دولت را تکذیب کرده‌اند و تأکید کرده‌اند که فقط جویای یک «کانون» هستند اما مدارک و اسناد سری جنبش و نیز دفترهای خاطرات پیشوایان صهیونیسم نشان می‌دهند که از همان آغاز قصدشان ایجاد یک دولت بوده‌است. در این‌جا خاطر نشان می‌شویم که این هدف به طور رسمی در ۱۹۴۲.م پذیرفته شده‌است.

از طرف دیگر رهبران صهیونیسم تا ۱۹۴۸.م گفته‌اند که به هیچ وجه قصد ندارند که از اعراب فلسطین سلب مالکیت کنند. اما بر همگان ثابت شده‌است که از همان آغاز کار جنبش «صهیونی کردن کامل فلسطین» و «عرب زدائی» مورد نظر بوده است و در ۱۹۴۸.م فرصت به دست صهیونیسم افتاد و فوراً اقدام به اخراج و نفی بلد اعراب به ماوراء مرزهای فلسطین اقدام کردند. هدف اعلای صهیونیسم ایجاد دولتی است که سراسر فلسطین را در بر گیرد. (این سرزمین را صهیونیست‌ها ارتز اسرائیل یا سرزمین اسرائیل می‌نامند.)، (رژیم صهیونیستی).

سرزمین فلسطین در تعریف محدود آن (که از طرف صهیونیست‌ها در ۱۹۱۹.م به دست داده شده‌است) تقریباً شامل دو برابر مناطق اشغالی کنونی می‌شود.

حدود مطابق موقعیت جغرافیایی فعلی، دولت پادشاهی اردن، حاشیه‌ی غزه لبنان جنوبی، جنوب و جنوب غربی سوریه نیز علاوه بر قسمت‌هائی از فلسطین می‌شود اما این مساحت کمتر از مساحتی است که عبارت عهد عتیق آن را تحدید کرده‌است و از نیل تا فرات را در بر می‌گیرد.[1]

۱- نشریه جنگل . ص ۱۳۰-۱۲۷

صایغ. مجموعه کرامه۱ (استعمار صهیونیستی در فلسطین). ص ۱۸

۲-۶: چگونگی شکل‌گیری نهضت گوش‌آمونیم

در ۶ اکتبر ۱۹۷۳.م ارتش مصر از کانال سوئز عبور می‌کند، مواضع دفاعی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) را بر روی خط بار ـ یو در هم می‌شکند و در صحرای سینای اشغال شده نفوذ می‌کند. ارتش سوریه همین کار را در بلندی‌های جولان انجام می‌دهد دولت یهود برای واکنش نیاز به چند روزی وقت دارد و این برای اسرائیل (رژیم صهیونیستی) یک شکست است.

گرچه واحدهای اسرائیلی مجدداً از کانال سوئز عبور می‌کنند و در قاهره پیشرفت خود را متوقف می‌کنند. قدرت‌های بزرگ غربی هم‌پیمان با اسرائیل (رژیم صهیونیستی) اعلام آتش‌بس می‌کنند.

در اسرائیل (رژیم صهیونیستی) هم بحران اخلاقی ناشی از جنگ به صورت زیر سؤال کشیدن دستگاه دولتی حزب کارگر تجلی می‌کند. در چنین جوّ آشفته‌ای است که گوش آمونیم ایجاد می‌شود. این نهضت برداشتی از آینده‌ی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) را نمایان می‌سازد که می‌خواهد با نشاندن مفهوم توراتی ارض اسرائیل (ارتز اسرائیل) به جای دولت اسرائیل (رژیم صهیونیستی)، از صهیونیسم غیر مذهبی فراتر رود. این نهضت به منظور نیل به مقصود خود، سیاستی مبتنی بر اراده‌ی استقرار آبادی‌های یهودی نشین در سرزمین‌های اشغالی را دنبال می‌کند. این نهضت می‌خواهد مستقیماً بر قدرت سیاسی فشار آورد، به این منظور که آن را ناگزیر سازد تا یک سیاست «یهودی کردن دوباره از بالا» را دنبال کند که شکل ملموس و بلافاصله‌ی آن ضمیمه‌سازی قلمروهای اشغالی و فرجام تبدیل اسرائیل (رژیم صهیونیستی) به دولتی است که باهالاخا

(قانون يهود) اداره شود، قانونی که به تدريج به سوی رستگاری رهنمون خواهد شد.[۱]

ايجاد نهضت گوش در فوريه ۱۹۷۴.م حاکی از قدم گذاشتن بنيادی‌ترين دسته‌ی اين فرهنگ ويژه در عرصه‌ی فعاليت سياسی خود مختار است.[۲]

نهضت گوش در نظام سياسی اسرائيل (رژيم صهيونيستی) شرکت جسته ولی هرگز حزبی تشکيل نداده‌است. عرصه‌ی مجاز فعاليت آن در سرزمين‌های اشغالی و صحرای سينا قرار داشت و می‌خواست به ايجاد آبادی در صحرای سينا تکامل بخشد تا انطباق کامل ميان اسرائيل تورات و قلمرو نويد دهنده‌ای را که آرزو داشت به فرجام رساند.[۳]

۱-۶-۲: گوش آمونيم مفهوم و الگوی اسرائيل (رژيم صهيونيستی)

گوش آمونيم را بايد کارآمدترين، مصمم‌ترين و با تدبيرترين گروه در عرصه‌ی سياست اسرائيل (رژيم صهيونيستی) برای نشان دادن اهميت ملی و بين‌المللی پديده‌ای دينی بدانيم.

گوش آمونيم جنبشی مذهبی شامل مؤمنان فعال معترف است. بسياری از رهبران آن مدرسان دينی يا حتی روحانی‌اند، عده‌ای نيز مشرب دينی دارند. بخش چشمگيری از فعاليت‌های آن مستلزم تعهد، شور و شوق دينی است. فعاليت‌گرايی گوش آمونيم که نشأت گرفته از انرژی‌های آزاد

۱- کپل، ژيل. اراده‌ی خداوند. ترجمه‌ی عباس آگاهی. نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۰. چاپ اول. ص ۲۴۷-۲۴۶

۲- همان. ص ۲۵۱

۳- همان. ص ۳۵۷

شده‌ی عبادت حسیدی است. بر طبق یک الگوی تشریفاتی مذهبی بنا شده که در حین تکوین جنبش شکل گرفته‌است.

این کنش باوری بر حسب دیالکتیک باطنی، عقلانی شده و در زمینه‌ی موانع و محدودیت‌های خود، از تصمیم‌های خاخامی که ریشه در قوانین هالاخایی دارد، حمایت می‌کند.

پس می‌توان گوش آمونیم را جنبشی متجدد یا احیاگر نامید. از نوع تشوا، به مفهوم بازگشت به اصل و ریشه‌ی مذهب.

یکی از اعتقادات محوری گوش آمونیم آن است که چیزی خارج از مرزهای مذهب قرار نگیرد. هیچ چیز و خاصه سیاست نباید از نظر دینی خنثی باشد.

فعالان مؤمن تجربه‌ی دینی کسب می‌کنند و هر آنچه را که در ابتدای امر فرادینی به نظر می‌آید در مفهوم دینی وارد می‌کنند. در حقیقت، جنبش والاترین تشخص مذهبی را به مفاهیم و اعمالی می‌دهد که به نام امور فراسیاسی مشهور شده‌اند.

گوش‌آمونیم خود را در میان بحران یاد شده که به اعتقاد خودش ناشی از واقعیت اسرائیل جدید غیر مذهبی بود. جنبشی یهودی می‌داند که پرچم رقیب خود، یعنی صهیونیسم را به دوش دارد و با گذشت زمان نشانه‌های بیش‌تری از تندروی دینی را به نمایش گذاشته است. گوش آمونیم ایده‌ی عمیق در مذهب را نیز تقویت کرده است که این امر در نهایت ناسازگار با صهیونیسم است.

پس می‌توان گفت گوش‌آمونیم دست کم به سه مفهوم زیر، تندرواست: نخست با سکنی گزیدن در سرزمین اسرائیل بزرگ (رژیم صهیونیستی)،

مسئله‌ای اصولی یعنی حقوق و منافع عرب‌ها را نادیده می‌گیرد. دوم آنکه به صورتی پیگیر می‌کوشد تمام ادیان همین روش را دنبال می‌کنند و از قدرت خود برای اعمال سلطه بر دولت و جامعه بهره می‌گیرد و سوم ژرف‌ترین و با ثبات ترین مفهوم تندروی گوش‌آمونیم همان نظام نمادینی است که جهان بینی جنبش را شکل می‌بخشد.

گوش آمونیم صهیونیسم را اگر بخش محوری دین یهود نداند بخش جدایی ناپذیر آن تلقی می‌کند. گوش آمونیم می‌گوید: «درست همان گونه که هیچ صهیونیست غیرمذهبی وجود ندارد، هیچ دین یهودی که صهیونیستی نباشد، وجود نخواهد داشت» از این گذشته، صهیونیسم را هسته، جوهر، معیار و تعیین‌کننده‌ی یهودیت می‌داند.

در این راستا، صهیونیسم تنها بنیاد تجربه‌ی ملی فعالان مؤمن نیست، بلکه سرچشمه و کانون تجربه‌ی مذهبی آن‌ها هم هست.[1]

طی چند سال اخیر، دو جریان موازی و نامرتبط در اسرائیل (رژیم صهیونیستی) پدیدار گشته‌اند. در زمینه‌ی جریانی که از ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۰م بود، استقلال دو جانبه‌ی این بنیادهایش از وجودشان تازگی داشت. یکی از دو جریان در ناسیونالیسم تندرو پدید آمده‌است و عملاً کاری به مذهب ندارد، دیگری در تندروی مذهبی پدید آمده و تقریباً وجه مشترکی با ناسیونالیسم ندارد.

۱- آران، گیدیون. بنیادگرایی صهیونیستی یهود. ترجمه‌ی احمد تدین. هرمس. چاپ اول. ۱۳۷۸. ص ۶۹-۶۷

بحران جاری گوش‌آمونیم را در عقب‌نشینی جنبش از «دین صهیونیستی» و بازگشتش به مفهوم آشناتر «صهیونیسم دینی» می‌توان دید که صهیونیسم و مذهب‌گرایی متقابلاً مستقل از یکدیگرند. به سخن دیگر، گوش آمونیم به سمتی رفته که مخالف جهتی است که در ابتدا ازآن جدا شده بود یعنی از دین سیاسی به سیاست دینی باز می‌گردد. یعنی در زمینه بنیاد گرایی رنگ می‌بازد.[۱]

برآورد جامعی از شهرک‌نشینان گوش آمونیم در سرزمین‌های اشغالی نشان می‌دهد که گرایش‌های دینی، قبل از هر چیز، مبنای ایجاد و فعالیت‌گرایی جنبش را تشکیل می‌دهند. ۶۰٪ مصاحبه شوندگان گفته‌اند که اصول و فرایض هالاخایی انگیزه‌ی اصلی اسکانشان در سرزمین‌ها بوده، در حالی‌که فقط ۱۴٪ گفته‌اند که منافع شخصی انگیزه‌ی آنان برای سکونت در سرزمین‌های اشغالی بوده‌است.

چنین استنباط می‌شود که در قبال حمایت از «خشونت جدی ضد دولتی» گرایش‌های دینی بیش از دیدگاه‌های صهیونیستی نقش و تأثیر داشته‌است.[۲]

گوش‌آمونیم به پرکردن خلاء بحران رهبری، ایدئولوژیکی و ملی جامعه‌ی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) پرداخت. اما این وضعیت دوام چندانی نداشت. هنگامی‌که ظرفیت انقلابی جنبش فروکش کرد به نیروهای اضافی جدیدی نیاز داشت که تنها صهیونیسم سیاسی و غیر

۱- همان. ص ۱۴۴
۲- همان. ص ۱۵۷

مذهبی می‌توانست در اختیارش بگذارد، اما جنبش تحت لوای یهودیت مذهبی شدیداً با آن مخالفت می‌ورزید.

صهیونیسم از همان آغاز که در حال اوج‌گیری و اشاعه روحیه‌ی اطمینان به خود (در میان اسرائیلیان) بود، مبنای بیداری تندروی یهودی شد. احیای مذهبی ریشه در پیدایش رقیب آن، یعنی ناسیونالیسم غیرمذهبی جدید داشت.[۱]

۷-۲ : تفاوت یهودیت با صهیونیسم

یهودیت و صهیونیسم با هم فرق دارند. این دو با هم هماهنگی ندارد. بلکه ضد هم هستند و هر کدام منحصر به خودش می‌باشد.

یهودیت: یک روش کلی زندگی به شکل مذهبی زندگی کردن است که در تورات فرمان داده شده‌است که با همسایگان غیریهودی در صلح و آرامش زندگی کنند، در هر سرزمینی زندگی کردند وفادار باشند و پایبند به اخلاقیات مذهبی و ... در مجموع باید بر اساس فرامین یهودیت عمل کرد، این قوم تنها مأموریت خود را در خدمت باری تعالی می‌دانند و از درگیری با دیگر اقوام بایستی به هر قیمت جلوگیری کنند.

در حالی‌که **صهیونیسم**، ملی‌گرایی مادی بوده و یک روشی سیاسی و ضد مذهبی است. صهیونیسم یک حرکت سکولاریسم و مادی‌گرایانه است که عقیده‌ی مذهبی پشت آن وجود ندارد، هیچ‌گونه پایبندی به تعهدات مذهبی ندارد و تنها یک ایده‌ی سکولاریسم است.

۱- همان. ص ۱۴۱

از آغاز بسته شدن این نطفه (صهیونیسم،) یهودیان معتقد در سراسر جهان آن را محکوم نموده‌اند.[۱]

دو دلیل برای این مخالفت وجود داشته‌است: یکی در جوهره و دیگری در عمل.

مخالفت جوهری این دیدگاه در صهیونیسم ریشه دارد که ایشان عقیده دارند تبعید یهود به دلیل ملاحظات دنیوی بوده‌است، یعنی عدم توانایی فیزیکی یهود در پس گرفتن سرزمین خود به وسیله‌ی استفاده از زور. در این دیدگاه تنها هدف تاریخ یهود بنیان‌گذاری دولتی مادی و ملی‌گرا می‌باشد. عقاید موروثی و سنتی به تبعید به عنوان تنبیهی از برای یک نگاه می‌نگریست، بدون آن‌که این ضعف دنیوی را با آن ممزوج نموده و بیافزاید. به همین شکل، عقاید سنتی رهایی غایی قوم یهود و در حقیقت تمامی بشریت را به نیروهای معنوی، مانند نیایش، توبه، اعمال صالح و مطالعه‌ی کتب مقدس، مربوط می‌داند. بنابراین صهیونیسم در نهایت کفر بوده و حکومت پروردگار بر امور بشری را انکار می‌نمود. تقریباً صهیونیست‌ها به لحاظ عمل غیر مذهبی بوده‌اند. بنابراین هدف این جنبش و موفقیت متعاقب آن سبب گردید تا تعالیم و انجام دستورات تورات مقدس به شکلی گسترده مردود گردد.[۲]

۳: ارزیابی:

صهیونیسم با هدف ایجاد یک کانون یهودی برای قوم یهود بنیانگذاری شد و دکتر لئوپینکسر برای اولین بار به واژه‌ای اشاره کرد و اعلام نمود

۱- همایش هولوکاست در دانشگاه تهران. ۱۶ اسفند۱۳۸۴.
۲- تضاد یهودیت و صهیونیسم. ***www.nkusa.org***

یهودیان برای رهایی از گرفتاری‌ها باید خود دست به کار شوند و تشکیل یک سرزمین واحد بدهند. سپس هرتسل یکی از رهبران یهود صندوقی را برای کمک به یهودیان تأسیس کرد تا بتواند با نزدیک شدن به پادشاهان اروپایی یک سرزمین را برای ملت یهود به دست آورد و با یک توجیه دینی بیت‌المقدس را محل استقرار خود قرار دادند. کم‌کم قوم یهودی برای خود دارای حق شد و با ایجاد صندوق ملی یهود، جنبش صهیونیسم به عبارتی یهودی شدن حکومت یا سیاسی شدن یهود، مطرح شد.

طبق اعلامیه بالفور فلسطین کانون ملی یهود شد و هر سال تعداد زیادی از یهودیان به آن‌جا وارد می‌شدند. به تدریج تعداد مهاجرین افزایش یافت و مناطق فلسطینی توسط یهودیان اشغال شد. پس از مهاجرت یهودیان عالم به این سرزمین کوچک، چون از نظر معیشت و تأمین مسکن به سختی افتادند، دولت اسرائیل (رژیم صهیونیستی) به تصرف اراضی فلسطین پرداخت.

ناگفته نماند که انگلیس و آمریکا در شکل گیری اسرائیل (رژیم صهیونیستی) دستی تمام داشتند. انگلستان امتیاز بهره‌برداری از اراضی خالصه فلسطین را به مستعمره نشین‌های صهیونیست واگذار کرد و به جماعت یهود اجازه داد مدارس خصوصی خود را تأسیس کنند. بر اثر توافق آمریکا بر شکل گیری اسرائیل(رژیم صهیونیستی)، صهیونیسم مرجع قابل احترام بین‌المللی شد و آمریکا سازمان ملل را رهبری نمود تا نظرات مخالف اقلیتهای آفریقایی- آسیایی مجمع عمومی را رد کند و از استقرار یک دولت استعماری صهیونیستی حمایت نماید.

آنچه که در این موضوع باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد این است که یهودیت با صهیونیسم فرق دارد. این دو متفاوت هستند و هر کدام منحصر به خودش است. یهودیت یک روش کلی زندگی به شکل مذهبی زندگی کردن است که باید بر اساس فرامین یهودیت عمل کرد، درحالی‌که صهیونیسم، ملی‌گرایی مادی بوده و یک روش سیاسی و ضد مذهبی است و یک ایده‌ی سکولاریسم است.

از جمله مهم‌ترین حوادث ماجرای یهودی کشی اروپا که البته فقط محدود به دوران معاصر نشده بود، به طوری که وقتی تاریخ و ادبیات آن سرزمین را نگاهی اجمالی می‌اندازیم ضدیت با یهود شمال و جنوب اروپا را (در ایتالیا، تاجر ونیزی، اسپانیا قبل از ورود اسلام و فرانسه قبل از انقلاب کبیر و ...) شامل می‌گردد.

البته ماجرای کشتار یهودیان به دلایل گوناگون و بهره‌برداری سیاسی صهیونیست‌ها از آن دارای اهمیت ویژه‌ای شده است. از سویی با توجه به محدودیت‌های تحقیق و در دسترس نبودن منابع و از همه مهم‌تر سانسور شدید، امکان مطالعه‌ی دقیق‌تر میسر نبود.

بررسی آثار مختلف این نکته را به اثبات می‌رساند که فاشیسم و نازیسم که مختص ایتالیا و آلمان بودند، چرا که هر دو مسلک بر ارزش‌های منفعت‌طلبی و برتری نژادی استوارند و جنایات نازیسم علیه یهودیان چیزی جز تولید منطقی نژادپرستی نیست و افکار فاشیسم و نازیسم نیز هر دو ریشه در مسلک‌های دیکتاتوری دارند و تکیه اساسی این دو مسلک نیز بر خردمندی اعمال و وسایل و نه اهداف، استوار می‌باشد و این همه نتیجه‌ی روشنگری و عقلانیت غربی است و امروزه

این اشتراکات را در رفتار غرب و صهیونیسم با مسأله‌ی کشتار فلسطینیان می‌بینیم.

صهیونیسم همواره مترسک یهود ستیزی را نیز به تکان درآورده است تا یک تهدید دائمی علیه اسرائیل (رژیم صهیونیستی) و ضرورت شناختن را به یاد آن بیاورند.

دو چهرگی که تمامی تاریخ صهیونیسم را مشخص می‌کند، در تفاسیر آنچه فرجام تلاش‌های هرتسل بود، بیان می‌شود. اعلامیه‌ی بالفور فرمول «کانون ملی یهود» از کنگره‌ی بال اخذ شده است. اعلامیه‌ی نهایی بالفور دیگر از تمام فلسطین سخن نمی‌گوید، بلکه تنها از برقراری یک کانون ملی برای قوم یهود در فلسطین یاد می‌کند. در ظاهر، همه از «کانون» حرف می‌زنند،گویی که سخن بر سر یک مرکز معنوی و فرهنگی است، درحالی‌که، در واقع، به «دولت» می‌اندیشند.

آنچه گفتیم، تنها نمونه‌ای از نفوذ همه جانبه‌ی صهیونیسم بین‌الملل در عرصه‌ی جهانی بود. در جهانی که تحت هدایت صهیونیسم و در جهانی که کشورها به طور مداوم در معرض بمباران تبلیغاتی اوهام زندگی آمریکایی قرار دارند، رژیم اشغالگر قدس تنها یک حلقه‌ی آشکار از بی‌شمار حلقه‌های پنهان و پیدایی است که صهیونیسم جهانی برای کنترل فرهنگ، سیاست و اقتصاد ملل جهان در اختیار دارد، غفلت از وجوه دیگر نفوذ صهیونیسم در جامعه جهانی و اکتفا به مبارزه سیاسی یا حتی نظامی به مثابه رها کردن سرچشمه و بستن شاخه‌های فرعی رودخانه‌ای است که به دریای این رژیم می‌ریزد.

فصل سوم: هولوکاست

۱-۳: جنگ جهانی دوم

یکی از مسائل مهمی که در جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست، مسئله‌ی برتری نژادی که هیتلر در ایجاد دولت خود شعار اصلی قرار داده بود. بازتابی نماگرا را به دنبال داشت.

هیتلر قوم یهود را از نظر نژاد فاقد هر گونه مرکزیت و نقطه معینی می‌دانست[1]. وی عقیده به وجود نژاد برتر را تعمیم داد و شامل تمام آلمانی‌ها کرد که آن‌ها را «آرین» می‌نامیدند و یهودیان را جزو این نژاد برتر نمی‌دانست، هیتلر از یهودیان به شدت متنفر بود[2] و آن‌ها را نژادی خارجی می‌شمرد که موجب انحطاط و پستی نژاد عالی و «آریایی» آلمانی شده‌اند.

۱- افراسیابی، بهرام. شوکران نبرد. نشر راد. چاپ اول. ۱۳۷۰ . ص ۶۷۹

۲- ریموند، والرابه. کروشف، ورنه. سرزمین و مردم آلمان .ترجمه‌ی محمد نوروزی . نشر کتاب . چاپ دوم . ۱۳۵۴ . ص ۲۲۸

استو ونسون، ویلیام. جنگ پنهانی .ترجمه عبدالرحمن صدریه. نشرآبی. چاپ اول . ۱۳۷۱. ص ۸۳

بنابراین طرف تفکر، یهودی به قصد کشت مورد حمله واقع می‌شدند و می‌بایست از تمام کارها، مشاغل و مقامات بر کنار شوند. هزاران نفر استاد، معلم، موسیقیدان، قانون‌دان، قاضی، پزشک و پرستار یهودی از کارهای خود عزل و اخراج شدند.

دکانداران یهودی مورد تحریم قرار گرفتند و کارگران یهودی از کارخانه‌ها بیرون رانده می‌شدند. فشارهای رسمی که نسبت به تمام افراد یک نژاد صورت می‌گرفت، این تکان افکار عمومی از آن جهت بیش‌تر و شدیدتر می‌شد که در میان یهودیان آلمان تعدادی از مشهورترین مردان جهان، دانشمندان بزرگ، پزشکان، قانون‌دانان، موسیقیدانان و نویسندگان عالیقدر بودند که در رأس آن‌ها نام بزرگ «آلبرت انیشتین» می‌درخشید. این اشخاص آلمان را وطن خود می‌شمردند و در تمام عالم هم آلمانی به حساب می‌آمدند. هر کشور جهان به وجود چنین اشخاصی افتخار می‌کرد اما نازی‌ها، تحت تأثیر احساسات شدید و جنون‌آمیز نژادی آن‌ها را بیرون راندند و به این مناسبت فریاد اعتراض از سراسر جهان برخاست سپس به دکان‌ها، مغازه‌های یهودی و پیشه‌وران یهودی اجازه‌ی خروج از آلمان هم نمی‌دادند و ناچار بودند گرسنگی بکشند و نابود شوند.

تمام معابد یهودی آتش زده شد. دکان‌های یهودیان با وسعت فراوان ویران گشت و غارت شد. در خیابان‌ها و در داخل خانه‌ها مردان و زنان بی‌شمار به شکلی وحشیانه مورد حمله و تجاوز قرار گرفتند.[1]

۱- لعل نهرو، جواهر. نگاهی به تاریخ جهان. ترجمه‌ی محمود تفضّلی. انتشارات امیر کبیر. ص ۱۷۴۷-۱۷۴۳
استو ونسون، ویلیام. ص ۵۰۸

تئوری نژادپرستی امپریالیست‌های آلمان چنین می‌نمود که همه‌ی مردم جهان باید نابود شوند یا از آلمان‌ها فرمانبرداری کنند، این تئوری زمینه ایدئولوژیک بود که هیتلر آن را برنامه‌ی حملات و تجاوزات خود قرار داد[۱].

هیتلر معتقد بود که غارتی که این «یهودیان حرامزاده» هر روز از ملت ما می‌کنند به خاطر بیاورید و حالا در نظر بگیرید خونی را که این «یهودیان» از ملت ما، کثیف و آلوده کرده‌اند که اگر امکانش باشد قرن‌ها باید طول بکشد تا بتوان آن را پاک کرد.

این مسمومیت خونی ما، در اثر غفلت و نادانی صدها و هزارها از مردم به دست فراموشی سپرده شد. به‌طور سیستماتیک این یهودیان خون ما را در شیشه کردند، این «انگل‌های سیاه» به‌طور سیستماتیک دختران جوان، بلوند و بی‌تجربه‌ی ما را «بی‌عفت» می‌کنند و نتیجتاً چیزی را ضایع می‌کنند که دیگر نتوان در این جهان جای آن را پر کرد.[۲]

۲-۳: کارگردان کشتار یهودیان کیست؟

مجری اصلی برنامه‌ی قلع و قمع یهودیان هایدریش بود. هایدریش در نفرتش از یهودیان بنیان‌گرا بود، به همین علت هیتلر او را آدم قابل اعتمادی می‌شناخت.

هایدریش در رسیدن به مقام‌های بالا توضیح می‌داد: «هیچکس بیش‌تر از من، یهودیان را تحقیر نمی‌کند. قصدم این است که این نژاد را از بین ببرم.»[۳]

۱- دبورین، گ، ا. رازهای جنگ جهانی دوم .ترجمه‌ی کیخسرو کشاورزی. انتشارات گوتنبرگ. چاپ اول . ۲۵۳۶ . ص ۱۹

۲- هوآر، روبرت. جنگ جهانی دوم . ترجمه‌ی علی جان زاده . همگام . چاپ اول . ۱۳۶۲ .ص ۱۶۲

۳- استو ونسون، ویلیام . همان . ص ۵۰۷

دستورالعمل او برای کشتار یهودیان توسط تله پرینت بر تمامی گردان‌های پلیس مخفی مخابره شد:

۱- فقط اقدام‌هایی انجام شود که زیانی به زندگانی و امور آلمان‌ها نرساند. کمینه‌ها فقط در مواردی آتش زده شوند که خطری برای سرایت آتش به اطراف وجود نداشته باشد.

۲- کسب و منزل یهودیان را می‌توان ویران کرد، ولی نباید شعله‌ور ساخت.

۳- از تظاهراتی که می‌رود شروع شود، پلیس عادی باید جلوگیری کند.

۴- هر تعداد از یهودیان، به خصوص یهودیان ثروتمندی را که بتواند در زندان‌های زیرِ فرمان جا داد، دستگیر شوند. پس از دستگیری باید فوراً با بازداشتگاه دسته جمعی متناسب تماس گرفته شود تا پس از موافقت بازداشتگاه در اسرع وقت دستگیر شدگان به آن‌جا منتقل شوند.[1]

هایدریش در گزارش ۱۱ نوامبر ۱۹۳۸ .م خود به هیتلر می‌گوید: جبران خسارت یهودیان را مورد توجه قرار دهید. جبران خسارت شیشه‌های شکسته حدود پنج میلیون مارک خواهد بود. برای پاک کردن خرابی‌های یهودیان، آن‌ها را از بازداشتگاه‌ها آزاد می‌کنیم تا خودشان خرابی‌ها را بازسازی کنند و دادگاه آنان را به پرداخت یک میلیارد مارک از محل معایدات تملک مصادره شده محکوم می‌کند.[2]

۱- همان. ص ۵۰۹

۲- همان. ص ۵۱۰

۳-۳: معنا و مفهوم هولوکاست

هولوکاست از دو واژه‌ی یونانی «***Holos***» به معنی همه و «***kaostos***» یا «***kelein***» به معنای سوزاندن تشکیل شده‌است.[۱]

۳-۴: خاستگاه و پیشینه‌ی هولوکاست

خاستگاه و پیشینه‌ی هولوکاست آن چنان که طراحان و مدافعان آن ادعا کرده‌اند، دشمنی هیتلر با یهودیان و تفکر نژاد پرستانه او بوده‌است، چرا که بنا به عقیده‌ی نازی‌ها و مخصوصاً هیتلر، آریایی همان نژاد برتر است و نژاد ژرمن یا آلمانی هم از میان شاخه‌های نژاد آریایی، برترین است. نازی‌ها در این عقیده‌ی خویش به شدت از «جوزف آرتور دوگوبینو» و «چمبرلین» تأثیر پذیرفته‌اند که همین مؤلفه باعث ظهور تئوری آلمانی «ملت» شد.

با پرورش و رشد چنین تفکراتی و به دلیل بدبینی شدیدی که در ذهنیت آلمانی‌ها نسبت به یهودیان وجود داشت و هم این که آن‌ها سایه‌ی نفوذ اقتصادی یهودیان را بر سر خویش می‌دیدند، دولت مردان آلمانی بر آن شدند تا یهودیان را از اعمال نفوذ بر سرنوشت ملت آلمان دور کنند که این برنامه و طرح نازی‌ها، «راه حل نهایی» نام گرفت.[۲]

هیتلر به عنوان رهبر این جریان خواستار بیرون راندن یهودیان از اروپا شد و بهترین مقصد برای کوچ دادن آن‌ها را نیز روسیه می‌دانست.[۳]

۱- مرآتی، علی. مقاله‌ی خلع سلاح صهیونیسم. متن سخنرانی محموداحمدی نژاد. معاونت فرهنگی عملیات روانی. ۱۳۸۴. ص ۳

۲- حسینی، مجید. هولوکاست حریم ممنوعه. تستیم اندیشه. ۱۳۸۴. چاپ اول. ص ۲۱ (ر.ک. علیرضا سلطانشاهی. پژوهه‌ی صهیونیست. ج۲. ص ۲۱۹و۲۱۷)

۳- همان. ص ۲۱ (ر.ک. روژه گارودی. محاکمه صهیونیسم اسرائیل. ص ۱۳۷)

۳-۵: تاریخچه‌ی هولوکاست

واژه‌ی هولوکاست هرساله در محافل صهیونیستی با فرا رسیدن ۲۷ ژانویه، (برابر با ۷ بهمن) روز جهانی یادبود هولوکاست به‌طور گسترده در رسانه‌ها منعکس می‌شود و رژیم اسرائیل هر ساله با استفاده از تبلیغات مربوط به آن مراسمی را در نقاط مختلف جهان از جمله اردوگاه «آشویتس» در لهستان همان جایی که ادعا می‌شود یهودیان بسیاری در آن‌جا کشته شدند، برگزار می‌کنند تا جهانیان را نسبت به ظلمی که به ادعای آن‌ها در گذشته بر یهودیان روا داشته شده سرزنش کنند.

در سال ۲۰۰۰ .م (۲۶ الی ۲۸ ژانویه) کنفرانسی تحت عنوان «مجمع جهانی هولوکاست در استکهلم» پایتخت سوئد برگزار شد و کشورهای شرکت کننده که عمدتاً اروپایی بودند، تعهد کردند که خسارت ناشی از هولوکاست را به بازماندگان آن بپردازند. همچنین متعهد شدند بابت املاکی که از یهودیان گرفته‌اند به ایشان غرامت بپردازند.[۱]

همچنین جیمی کارتر، اولین رئیس جمهوری بود که کمیسیون ریاست جمهوری بررسی مسئله هولوکاست (سوزاندن یهودیان توسط نازی‌ها) را در سال ۱۹۷۸ .م به نام:

«***President Commission of the Holocaust***» تأسیس کرد

و هنگامی‌که از اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ .م دیدار کرد اعلام کرد: من ایمان و اعتقاد کامل دارم که روابط ایالات متحده با اسرائیل بیش‌از پیش ویژه است.[۲]

۱- مرآتی، علی. ص ۳

۲- ماهنامه فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی موعود. سال ششم. ش ۴۶. ۱۳۸۳. ص ۶۵

۶-۳: اصطلاح هولوکاست در فرهنگ سیاسی

از نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ میلادی و چند سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم، واژه‌ی «هولوکاست» در فرهنگ سیاسی، مفهوم و معنای ویژه‌ای یافته‌است و تقریباً به یک اسم خاص مبدل شده‌است. در فاصله‌ی سالهای ۱۹۴۱تا۱۹۴۵.م ماجرای کشتار ۶ میلیون یهودی در جریان جنگ جهانی دوم از سوی نازی‌ها که یک داستان ساختگی است را هولوکاست می‌نامند.

برای این منظور غرب به سرکردگی انگلیس و آمریکا دست به کار شد و نطفه‌ی فساد و غارت زمین را در فلسطین مظلوم کاشت و ملت فلسطین را در خاورمیانه طی حکمی محکوم کرد تا تاوان گناهی مشکوک را که به اصطلاح آلمانی‌ها عامل ارتکاب آن بودند بپردازند. لذا امروز ما در سرزمین فلسطین شاهد این هستیم که این قوم به اصطلاح برگزیده و ستمدیده آنچه که مدعی هستند در طول تاریخ بر سر آن‌ها آمده بر ملت مظلوم فلسطینِ اعمال می‌کنند، این امر میّسر نگشته مگر این که غرب خود را محکوم و مدیون به گناهی می‌داند که باید ملتی دیگر در نقطه‌ای دیگر از جهان تاوان آن را جبران کند.[۱]

۱- هیوم، رابرت. ادیان زنده‌ی جهان.ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی. نشر فرهنگ اسلامی.چاپ دوم. ۱۳۷۳. ص۲۶۴

ناس، جان. تاریخ جامع ادیان. علی اصغر حکمت. نشر انقلاب اسلامی. ۱۳۷۰. ص ۵۷۲

۳-۷: بررسی قضیه‌ی هولوکاست از دیدگاه منابع مختلف

همان طور که در عنوان فصل اشاره شد، در رابطه با قضیه‌ی هولوکاست و چگونگی آن بنا به اهمیت تاریخی و جریانات بعد از آن که در بخش‌های بعدی بدان اشاره می‌کنیم، از نظر صحت و سقم آن به جمیع اسناد اعم از موافق و مخالف استناد می‌شود.

صهیونیسم جهانی برای تثبیت هولوکاست، اهمیت سیاسی فوق‌العاده‌ای قائل است، از این رو آراء موافق و مخالف نویسندگان و محققین در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«لوئیس مارشالکو» که نویسنده‌ای است مخالف با «هولوکاست» و افشای دسیسه‌های یهودیان سلطه‌جو او را در لابه‌لای پرده‌های گمنامی پوشانده است. او که نویسنده و محققی است علی القاعده مجارستانی و قطعاً مسیحی در کتاب فاتحین جهانی (جنایتکاران حقیقی جنگ)، نکاتی را در مورد هولوکاست اشاره می‌نماید:

۱- تمدن جدید از لحاظ سیاسی تحت حکومت و اداره و از لحاظ اقتصادی در کنترل افرادی است که در مناصب کلیدی قرار دارند. امروزه میزان نفوذ و تأثیر کسانی که در این پست‌های حساس و کلیدی هستند یقیناً از فرمان رؤسای دولت کشورها و یا مصوبات و قطعنامه‌های پارلمان‌های مختلف بیش‌تر است.

۲- اکثر قوم یهود از کشته‌های خویش در جنگ جهانی دوم به سوءاستفاده‌ی سیاسی و مالی پرداختند. «تجارت خوبی به راه انداختند و از آن‌ها در جهت خدمت به هدف سلطه‌ی جهانی خویش بهره‌برداری

کردند.» ماشالکو در ادامه به یک بررسی جالب دست می‌زند و بر مبنای شواهد آماری نشان می‌دهد: این پیش فرض که تلفات یهودیان بین ۵ تا ۶ میلیون نفر بوده است کاملاً مهمل و بی‌اساس است.

حداکثر تعداد قربانیان قابل تصور از مرز ۱ تا ۱/۵ میلیون نفر تجاوز نخواهد کرد، چرا که اصلاً بیش از این تعداد یهودی در دسترس هیتلر نبوده است.

از این رو می‌توانیم منطقاً فرض کنیم که تعداد واقعی تلفات به مراتب کمتر از این ارقام بوده است. مارشالکو می‌افزاید: «در بالاترین سطح ممکن، تعداد یهودیان جان باخته را نمی‌توان بیش از ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر دانست!»[۱]

روژه گارودی هم یکی دیگر از مخالفان هولوکاست با اشاره به سندی می‌گوید: «کمیته‌ی بین‌المللی آشویتس، در نوامبر ۱۹۹۰.م پیش بینی کرد که لوح یادبود آشویتس را که ۴ میلیون مرده را نشان می‌داده و لوح دیگری را، با ذکر «بیش از یک میلیون مرده» جایگزین آن سازد. رئیس این کمیته، دکتر موریس گلداشتاین، با این امر مخالفت کرد.

در واقعیت امر، دکتر گلداشتاین، به هیچ روی با ضرورت تغییر لوحه‌های قدیمی مخالفتی نداشت، بلکه دلخواهش این بود که لوح جدید شامل هیچ رقمی نباشد، چرا که احتمال می‌داد یکبار دیگر در رقمی که امروز مد نظر است، در جهت کاهش، تجدید نظر به عمل آید.[۲]

۱- هولوکاست. مرغ تخم طلای صهیونیستها. ***www.Holocaust.com***

۲- گارودی، روژه. تاریخ یک ارتداد. اسطوره بنیانگذار سیاست اسرائیل. ترجمه‌ی مجید شریف. انتشارات رسا. چاپ دوم. ۱۳۷۷. ص ۱۲۲.

روژه گارودی می‌افزاید: آیا ضروری است که بـرای توضـیح مـرگ و میر وحشتناکی که گریبان‌گیر قربانیان چنین رفتارهایی شـد بـه روش‌هـای دیگری توسل جوییم و سپس در اعداد و ارقـام، بـه صـورت بـی قـواره، اغراق نماییم، به این قیمت که بعداً در آن‌ها، در جهـت کـاهش ناچـار بـه تجدید نظر شویم؟ و مثلاً مقید گردیم:

- لوحه‌ی آشویتس را، برای تقلیل تعـداد مردگـان از چهـار بـه یـک میلیون عوض کنیم؟
- لوحه‌ی مربوط به «اتاق گاز» داخـائو را عـوض کنـیم تـا تـصریح نماییم که آن را هرگز به کار نینداخته بودند؟
- یا متن توضیحی، «میدان دوچرخه سواری زمستانی» در پـاریس را که نشان می‌دهد تعداد یهودیانی که در آن‌جا محبـوس بودنـد ۸۱۶۰ بود و نه، آن طور که لوحه‌ی اولیه که برداشته شـد، نـشان می‌داد، ۳۰۰۰۰؟!

قرار بر این نیست که یک حسابداری اموات به راه بیاندازیم.

قتل حتی یک بی‌گناه، یهودی باشـد یـا نباشـد، علـی الحـساب، یـک جنایت علیه بشریت به حساب می‌آید. اما اگر تعداد قربانیان، در این مکان هیچ اهمیتی ندارد، چرا، بیش از نـیم قـرن پـیش، بـه رقـم شـش میلیـون چسبیده‌اند و حال آن‌که تعداد قربانیان غیر یهودی درسدن یا هیروشـیما و ناکازاکی را به عنوان خدشه ناپذیر تلقی نمی‌کنند، چه برای ایـن‌هـا هرگـز عدد طلایی وجود نداشته است، برعکس رقم ۶ میلیون که قدسـیت یافتـه است، گرچه مستمراً لازم شده باشد که در این عدد مربوط بـه تنهـا یـک

دسته از قربانیان که رنج‌های غیر عادلانه‌شان چون و چرا ناپذیر است، در جهت کاهش، تجدید نظر به عمل آید.[۱]

مورخین حتی مورخین یهودی همچون «تونی جودیت»، «خاخام مایکل گلدبرگ» و «پاولاهاین» این میزان را زیر سؤال برده‌اند و اگر چنین باشد چندین تن از برجسته‌ترین مورخان (یهودی) هولوکاست را باید از جمله «منکرین» آن قلمداد نمود.

رائول هیلبرگ، نویسنده‌ی کتاب «نابودی یهودیان اروپا» کشته شدن شش میلیون یهودی را رد کرد. وی کل مرگ و میرها را به هر دلیل ۱/۵ میلیون نفر می‌داند.

جرالد ریتلینگر، نویسنده‌ی کتاب «راه حل نهایی» نیز تعداد شش میلیون نفر را نمی‌پذیرد. وی تعداد کشته شدگان یهودی را ۴ میلیون نفر می‌داند، وی تأکید کرد که به دلیل فقدان اطلاعات مؤثق، فرضی است.

پاپ ژان پل دوم در جریان بازدید خود از آشویتس در سال ۱۹۷۹.م در مقابل این مکان یادبود ایستاد و برای چهار میلیون قربانی طلب آمرزش نمود. با این وجود موزه‌ی دولتی آشویتس لهستان در ژوئیه‌ی سال ۱۹۹۰.م همگام با مرکز هولوکاست تأکید کردند که رقم چهار میلیون نفر اغراق آمیز بوده است.[۲]

امّا از موافقان هولوکاست «الی ویزل» که روزنامه نگار مجارستانی است در سال ۱۹۸۶.م به پاداش فرهنگی‌اش در تأیید و تثبیت صهیونیسم

۱- گارودی، روژه . همان . ص ۱۷۶

۲- مرآتی، علی. همان . ص ۱۳

جهانی، انتخاب و برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل شد. وی خود را حافظ خاطره‌ی نسل‌کشی یهودیان می‌دانست، همواره بر آن بود تا به استناد به این فاجعه تعهد خود را نسبت به تمامی ملل قتل عام شده تعمیم دهد.

این عبارات بدان معناست که هر جا سخن از قتل عام ملتی رود و ویزل قصد محکوم کردن جنایت مذکور را داشته باشد، به شیوه‌ای عمل خواهد کرد تا آنچه را خاطره‌ی نسل کشی یهودیان می‌نامد در یادها زنده و تازه شود.

«الی ویزل» درباره‌ی هولوکاست می‌نویسد: «چون این حادثه منحصر به فرد است نمی‌توان آن را در چارچوب تاریخ درک کرد. این مسأله فرا تاریخی است، بلکه تخریب تاریخ است و به دلیل قرار گرفتن در این سطح بی‌مانندی، نمی‌توان آن را با هیچ حادثه‌ی دیگری مقایسه کرد. مقایسه‌ای این چنین در واقع خیانتی به تاریخ یهود است.

ویزل رمانی دارد به نام «شب» که زندگی یهودیان مجارستانی را در اواخر جنگ جهانی دوم به تصویر کشیده تا ماجرای کشتار یهودیان را به یک واقعیت نزدیک کند.

می‌نویسد: چیزی را می‌سوزاندند، واگنی به گودال نزدیک شد و محموله‌اش را خالی کرد کودکان خردسال. بچه‌ها! بله! گودال بزرگ‌تری بود به ویژه بزرگسالان تصور سوزاندن حتی ۶ میلیون موش هم در گودال‌هایی از این دست به حد کافی غیر واقعی و خنده آور است.[۱]

دکتر نیکلاو زینسلی که در کتاب آشویتس خاطرات خود را از ایامی که در اردوگاه زندانی بود، همچنین نیکو روست و یوهان نویهوسیلو که

۱- هولوکاست. مرغ تخم طلای صهیونیستها . *www.Holocaust.com*

خاطرات خود را از بازداشتگاه داخائو می‌نویسد، از موافقان قضیه‌ی هولوکاست می‌باشند که در بخش‌های بعدی به تفصیل به آن اشاره خواهد شد.

امّا در مورد اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی هم مخالفان و موافقان سخن‌های فراوانی را ذکر کردند.

از جمله موافقان ویستال، در مقالاتی که در سال ۱۹۴۶.م در روزنامه‌ی جماعت یهودی اتریش «راه نو» منتشر کرده است، به طرح و تبلیغ افسانه‌ی «صابون انسانی» پرداخته است.

«حمل ونقل صابون» در سال ۱۹۴۲ .م آغاز شد این در کل حکومت لهستان بود و کارخانه در ***Galicie*** قرار داشت. از آوریل ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳.م ۹۰۰/۰۰۰ یهودی به عنوان ماده‌ی اولیه در این کارخانه مورد استفاده قرار گرفتند.

ویستال، نوشت که پس از تبدیل جنازه‌ها به مواد اولیه‌ی گوناگون، مابقی، زباله‌های چرب باقی مانده، برای تولید صابون استعمال می‌شدند. او به همین ترتیب، ادامه می‌داد:

دنیای متمدن نمی‌تواند شادمانی‌ای را که این صابون برای نازی‌های حکومت کل و برای نازی‌شان فراهم می‌آورد تصور نماید. آنان، در هر قطعه صابون، یک یهودی را می‌دیدند که به گونه‌ای جادویی در آن جای داده شده است، بدین ترتیب مانع شده بودند که وی به یک فروید یا انیشتین، مبدل گردد.

امّا یادداشت‌های وادواشم به صورتی بسیار رسمی پاسخ می‌دهد که نازی‌ها با جنازه‌های یهودیان صابون نساختند. طی جنگ، آلمان از کمیابی

ماده‌ی چرب رنج برده بود، پس تولید صابون تحت نظارت حکومت قرار گرفت. قطعات صابون، حروف اول **RIF** را بـر خـود داشـتند، علامـت اختصاری آلمانی که« اداره‌ی رایش برای تأمین مواد چـرب» را مـشخص می‌کند. عده‌ای، این را بـه خطـا، **RJF** خواندنـد و بـه« چربـی خـالص یهودی» تعبیر کردند و این شایعه به سرعت گسترش یافت.

مخالفان در رد اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم سـوزی نظـرات متفـاوتی دارند هر کدام به صورت مجزا از زاویه‌های مختلف به رد آن پرداخته‌اند.

از جمله روژه گـارودی مـی‌گویـد گـاز سـیلکون **B** بـر مبنـای اسـید سیانیدریک، همان ماده‌ای تلقی مـی‌شـود کـه بایـد تعـداد بـی‌شـماری از زندانیان را گاز داده باشد. امروزه بسیاری از ایالات چون ایالات کالیفرنیـا، کارولینای شمالی چنین شیوه‌ی اعدامی را به‌دلیل هزینه‌ی فوق‌العـاده‌ی نـه تنها گاز **HCN** بلکه وسایل تولید و نگاهداری به کنـاری نهـاده‌انـد، ایـن وسایل به‌دلیل تدابیر امنیتی‌ای که استعمال آن‌ها می‌طلبد، این شیوه‌ی اعدام را به گران‌ترین شیوه بدل کرده‌اند.

به علاوه تهویه‌ی ضروری پس از دود دهی با **ZYCLON** ، نیازمنـد دست کم ۱۰ ساعت وقت، برحسب ابعاد ساختمان است. نفـوذ ناپـذیری تالار مستلزم یک پوشش **EPOXY** (ترکیب ماکرو مولکـولی بـر مبنـای پیوند دو اتم همسایه از یک زنجیره‌ی کربنی با یک اتم اکـسیژن بیـرون از زنجیره) یا از فولاد ضد زنگ است و درها باید مجهز بـه مفـصل‌هـایی از پنبه‌ی نسوز، کائوچوی مخصوص یا تفلون باشند.

لکچر، با نمونه‌برداری از اتاق‌های گاز مفروض آشویتس، به نتایج زیـر می‌رسد: بازرسی محلی از این ساختمان‌ها نشان مـی‌دهـد کـه عمـل ایـن

تأسیسات فوق‌العاده بد وخطرناک بوده، اگر قرار بود که به عنوان اتاق‌های اعدام به‌کار روند. ***KREMA I*** چسبیده به بیمارستان اس.اس. آشـویتس است و مجهز به مجاری است و مجهز به مجاری کانال‌کشی‌ای است کـه به فاضلاب اصلی اردوگاه باز می‌شوند و این به گاز امکان می‌دهد کـه در همه‌ی ساختمان‌های اردوگاه نفوذ کند. ساختمان نمی‌توانست به‌منظـوری که به آن نسبت می‌دهند بـه‌کـار رود و حتـی بـا ضـرورت‌هـای حـداقل ساختمان یک گاز سازگاری ندارد.

لکچر، نتیجه گرفته است که هیچ یک از شرایطی که بـرای اتـاق‌هـای گاز انسان کش ضروری هستند صدق نمی‌کردند. هر کـس کـه در آن‌جـا کار کرده باشد، جـان خـودش و اطرافیـان را بـه خطـر مـی‌انـدازد. هـیچ وسیله‌ای نه برای تهویه و نه برای توزیع هـوا وجـود نداشـت و نـه هـیچ امکانی برای افزون مواد و وسایلی که مورد نیاز سیلکون ***B*** است. نگارنده ثابت می‌کند که دلایل و شواهد خرد کننده در هیچ یک از ایـن مکـان‌هـا، اتاق گاز اعدام وجود نداشته است.

رودلف هس به عنوان موافق می‌گوید: در پس از هدایت گاز و پس از اینکه تهویه باعث تجدید هوا شده است، نیمه بـاز بـود. کـار بلنـد کـردن جنازه‌ها به فوریت آغاز گردید. این وظیفه را با بی‌تفاوتی انجام مـی‌دادنـد، گویی جزئی از یـک کـار روزانـه بـود. در همـان حـال کـه جنـازه‌هـا را می‌کشیدند، می‌خوردند یا دود می‌کردند.

امّا روژه گارودی می‌گوید: «دست زدن به جنازه‌هایی که به تـازگی بـا سیلکون ***B*** در تماس بوده‌اند امکان‌پذیر نیست، آن هم تنها نیم ساعت بعـد

خوردن، نوشیدن یا سیگار کشیدن حتی از این هم کمتر امکان‌پذیر است. دست کم ده ساعت هواگیری لازم است تا خطری وجود نداشته باشد.

هیلبرگ هم خاطر نشان می‌کند که آشویتس یک اردوگاه نگاه‌داری اسیران و یک مرکز اداری بود که در آن، تا آن‌جا که او خبر داشت، به هیچ کس گاز داده نشده بود.

نمونه‌برداری‌ها و کارشناسی (لکچر) حتی نشان می‌دهند که آثار اسید سیانیدریک سیلکون **B** در تالارهایی که مطمئناً به عفونت‌زدایی اختصاص داشتند، چشمگیرتر از «اتاق‌های گاز» مفروض بودند.

پروفسور فوریسون، به عکس‌های ساختگی از اتاق‌های گاز مورد ادعای صهیونیست اشاره کرده و ضمن رد این ادعا با استناد به مدارک غیرقابل انکار، با تعجب می‌پرسد، اگر این عکس‌ها واقعی است، چگونه سربازان آلمانی مورد ادعا بدون ماسک و بی‌آن‌که کمترین پوششی به دهان، بینی و چشم خود داشته باشند در اتاق‌های مالامال از گازهای کشنده ایستاده و بر جان کندن یهودیان محکوم نظارت می‌کنند.

همچنین می‌گوید: در آن زمان بیماری‌های ویروسی که بر اثر جنگ ایجاد شده بود مانند وبا و تیفوس زیاد شده بود و بسیاری از اجساد را به این دلیل می‌سوزاندند. امّا یهودیان ادعا می‌کنند این افراد به دست آلمانی‌ها و نه به دلیل بیماری سوزانده شده‌اند، همچنین در زمان جنگ جهانی دوم، آلمانی‌ها از یهودیان در اردوگاه‌های خود به‌عنوان برده استفاده می‌کردند و دلیلی برای کشتار آن‌ها وجود نداشت.[۱]

۱- مرآتی، علی. همان. ص ۱۰-۹

همچنین مجله‌ی ژاپنی «مارکوپولو» در فوریه ۱۹۹۵.م مطلبی به نام «بزرگ‌ترین تابو در تاریخ پس از جنگ» نوشت: با دلایلی کاملاً محکم به رد دروغ بزرگ مربوط به کشتار جمعی یهودیان در اتاق‌های گاز توسط آلمانی‌ها، در سال‌های جنگ جهانی دوم می‌پردازد.

وی می‌گوید پژوهش‌هایی که در ارتباط با این مسأله در اروپا وآمریکا انجام شده‌اند شامل این موارد می‌شود:

۱- این واقعیتی است که پس از آن آمریکا وارد جنگ با آلمان شد، در آلمان فشار بر یهودیان فزونی یافت و در سراسر اروپا، پیشبرد سیاست گردآوری یهودیان در اردوگاه‌ها آغاز شد.

۲- هیتلر و دیگر رهبران آلمان نازی هرگز نقشه‌ی «نابودی کامل» یهودیان را نکشیده بودند. آنچه آنان در صدد انجامش بودند کوچانیدن اجباری یهودیان محبوس در بازداشتگاه‌ها به «مناطق خاوری» پس از پایان جنگ بود. آنان بر طرح‌های خویش در ارتباط با کوچانیدن اجباری یهودیان، نام «راه‌حل نهایی» را نهاده و بر آن بودند که پس از قلع و قمع اتحاد شوروی، بدان تحقق بخشند.

۳- آشویتس و دیگر اردوگاه‌ها از سوی نازی‌ها، در نقشه‌های آنان دایر بر کوچانیدن اجباری یهودیان درچهار چوب تحقق برنامه «راه‌حل نهایی» همچون مراکز مقدماتی در نظر گرفته شده بودند. این اردوگاه‌ها، آن چنان که فاشیست‌ها می‌پنداشتند، می‌بایستی مادام که اتحاد شوروی قلع و قمع نشده باشد، ساخته شوند. یعنی آلمانی‌ها از یهودیان زندانی در اردوگاه‌های برپا شده در لهستان و نخست در آشویتس، مانند نیروی کار استفاده

می‌کردند و بر آن بودند که پس از پایان جنگ و پیروزی بر اتحاد شوروی، آنان را به زور به «مناطق خاوری» انتقال دهند.

۴- در نتیجه‌ی شکست و عقب نشینی آلمانی‌ها در جبهه‌های جنگ با اتحاد شوروی، در نتیجه هرج و مرج واپسین مرحله‌ی جنگ، وضعیت بهداشتی در اردوگاه‌هایی که یهودیان در آن به سر می‌بردند، رو به وخامت گذارد و اپیدمی خطرناک تیفوس پدیدار شد. در نتیجه، شمار زیادی از یهودیان در اردوگاه‌ها مردند.

۵- پس از پایان جنگ، نیروهای متفقین که از اجساد یهودیانی که در اردوگاه‌ها به چنین بیماری‌هایی دچار و در نتیجه جان سپرده بودند، فیلمبرداری و آنان را همچون قربانیان اتاق‌های گاز معرفی کرده‌اند.

مورخ فرانسوی «پل راسینیه»، وجود اتاق‌های گاز را انکار می‌کند و علاوه بر آن، ینی اکاسانری هم وجود اتاق‌های گاز را رد می‌کند. می‌گوید: امروز اتاق گاز پر آوازه‌ی آشویتس که زیر زمین مانند است، اگر اتاق گاز وجود داشت و کشتار افراد انجام می‌گرفت در چنین صورتی این اتاق گاز بدون پنجره بوده‌اند. امّا این واقعیت که در این اتاق‌های گاز حتی یک روزنه هم به عنوان پنجره وجود ندارد دلالت بر آن دارد که در این اتاق‌ها جایی برای وسایل تهویه وجود داشته است. دراتاق‌های اعدام تهویه امری ضروری بوده، چنانچه تهویه صورت نگیرد محال است که بتوان دسته‌بندی قربانیان را تنها با گفتن این نکته به آنان که «برای استحمام می‌رود» به «اتاق گاز» وارد نمود.

اگر یک مرور تاریخی به اظهارات صهیونیست‌های تاریخ‌دان و تاریخ‌نگار هم بیندازیم، مشاهده می‌شود که یکی از این افراد پروفسور

مایر است که در سال ۱۹۹۸ .م اظهار داشته که بیش‌تر یهودیان در بین سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۵ (همان سال‌هایی که صهیونیست‌ها مدعی هولوکاست هستند) بر اثر امراض طبیعی مرده‌اند تا بلاهای غیرطبیعی.

۸-۳: اردوگاه‌های نابودسازی

بنیانگذار این نهادِ کاملاً نازی، یعنی اردوگاه‌های تجمع اسرا از کارهای اس‌اس‌ها است. این اردوگاه‌ها که برای نگهداری آلمانی‌های دشمن رژیم و اصولاً برای تربیت مجدد آن‌ها و در عمل به منظور بازداشتن آن‌ها از وارد آوردن صدمه به حکومت ایجاد شده‌اند بعد از آغاز مخاصمات تعدّد می‌یابند، اردوگاه‌های مزبور مبدل به شهرهایی بین‌المللی با ده‌ها هزار سکنه‌ی اجباری می‌شوند و در این محیط‌های بسته، سلسله مراتبی اجتماعی، اقتصادی بسته و کارخانه‌های واقعی مرگ ایجاد شده‌است. اردوگاه‌ها مظهر آن «نظامی» هستند که نازی‌ها، برای جهان آینده بعد از پیروزی در نظر گرفته‌اند، این اردوگاه‌ها میلیون‌ها قربانی می‌گیرند.[۱]

تمام اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها اردوگاه‌های مرگ بودند و میلیون‌ها تن از ساکنان شکنجه دیده و گرسنگی خورده‌ی آن‌ها به دیار عدم رهسپار شدند. هر اردوگاه دارای یک دفتر رسمی بود به نام ***Totenbuch*** (دفتر مرگ).[۲]

۱- ——— جنگ جهانی دوم. خاطرات فرماندهان و سران دولت‌های متخاصم. ترجمه‌ی فریدون ظفر اردلان. کویر. چاپ اول. ۱۳۷۳. ج۱.ص ۵۵

۲- شایرر، ویلیام. ظهور و سقوط رایش سوم.ترجمه‌ی ابوطالب صارمی. امیرکبیر. ج ۲. ص ۱۰۳۵
تافلر، الوین. تافلر، هایدی. جنگ و ضد جنگ. ترجمه‌ی شهین دخت خوارزمی. سیمرغ. ۱۳۷۵. ص ۵۱
(ادعایی است که صهیونیسم با تبلیغ آن در جهان برای تثبیت موقعیت خود به کار می گیرد. ن)

بزرگ‌ترین و مشهورترین آن‌ها آشـویتس، بیرکنـو، داخـائو بـه ویـژه بـه یهودیان اختصاص دارند. در خصوص این دسته، کینه‌ی نازی‌ها حد و مرزی نمی‌شناخت. در تبلیغات آن‌ها یهودی واجد هر گونه نقص جسمی، فکری و اخلاقی است. یهود باید به عنوان خمیر مایه‌ی عدم انسجام ملت‌ها ـ «مایـه‌ی ضد نژاد» ـ بیرون کشیده شود. به نام ایـن محکومیـت غیـر مـادی، یهودیـان تحقیر می‌شدند و در اروپای شرقی در گتوهایی زندانی می‌سازد و بـه سـوی اردوگاه‌های مخصوص می‌فرستد و در آن به صورت دسته جمعی قتـل عـام می‌شوند. شش میلیون نفر از آن‌ها به ترتیب جان خود را از دست می‌دهند.[1]

۹-۳: اردوگاه داخائو

۱-۹-۳: کوره‌های آدم‌سوزی

در اردوگاه داخائو سـاختمانی کـه پـشت سـیم‌خـاردار قـرار داشـت، کوره‌هـای آدم سـوزی بـود. در ابتـدا کـوره‌هـای آدم‌سـوزی را در یـک ساختمان چوبی جا داده بودند و بعدها به ساختمان سنگی کـه بـه دسـت روحانیون کاتولیک لهستانی ساخته و پرداخته شده انتقال یافتند.

این کوره‌ها در بیشه‌ی کوچکی در مغرب و کاملاً چسبیده به اردوگـاه قرار داشت. در مجاورت اتاق کوره‌هـای جدیـد آدم سـوزی و دیـوار بـه دیوار آن اتاق دیگری به نام اتاق گاز بنا شده بود. ساختمان این بنا از سـال ۱۹۴۲ .م آغاز شد، اما بر اثر کار شـکنی زنـدانیان تـا سـال ۱۹۴۵ .م پایـان نیافت و از آن بهره برداری نشد.[2]

۱- چاردین، سی‌باین. جنگ دوم جهانی. ترجمه‌ی غلام‌حسین قراگوزلو. توسن. چاپ چهارم. ۱۳۶۹. ص ۵۶

۲- روست، نیکو. نویهوسیلر، یوهان. بازداشتگاه داخائو. ترجمه‌ی منوچهر ضرابی. کتاب سرا. چاپ اول. ۱۳۶۹. ص ۳۳-۳۲
(از همان ابتدا دیدگاه بی‌طرفانه بوده اما با توجه به اسناد و کتاب‌های موجود نتیجه گیری شده، این ادعایی را که نویسنده (روست نیکو) ممکن است خود از موافقین هولوکاست باشد انجام داده و به دلیل منفعتی که برایش دارد به آن دامن می‌زند.ن)

۲-۹-۳: اتاق گاز

در عمارتی که درست چسبیده به سالن وسیع کوره‌های جدید آدم‌سوزی بود. یک اتاق گاز قرار داشت و دری آهنی آن دو را به هم وصل می‌کرد.

دوش‌های حمام در واقع تله‌هایی بود که از ورقه‌های فلزی ساخته شده و حاوی گاز سمی بود.[۱]

۳-۹-۳: علایم و رنگ‌ها در اردوگاه

مسئولان اردوگاه داخائو مسئله آمار زندانیان را از نظر ملی و نژادی حل کرده بودند و برای آن که با یک نظر زندانیان را از لحاظ سیاسی، مقام اجتماعی، مذهب، علت بازداشت و غیره بشناسند دست به ابتکار تازه‌ای زدند. به این معنی که دستور دادند زندانیان علاوه بر عددی که معرف هویت‌شان بود. علایمی به رنگ و شکل خاص روی پیراهن و شلوار خود بدوزند.

مثلث به رنگ قرمز معرف زندانی سیاسی، مثلث به رنگ سبز معرف مجرم حرفه‌ای، مثلث به رنگ سیاه معرف فراری از کار، مثلث به رنگ بنفش معرف معتقدان به انجیل (افراد مذهبی)... خط بالای مثلث نشانه‌ی آن بود که زندانی برای دومین بار محکوم و به زندان افتاده‌است.[۲]

۴-۹-۳: علامت یهودیان در داخائو

علامت یهودیان با کلیه‌ی ملل اختلاف داشت. بدین معنی که برای آن‌ها ستاره‌ی قوم یهود، با زمینه‌ی زرد در نظر گرفته شده بود.

۱- همان . ص ۳۳
۲- همان. ص ۵۴

از روزی که رایش سوم قدم به عرصه‌ی وجود نهاد، ملل غیر آریایی تحت آزار و شکنجه قرار گرفتند. بنا به گزارش هانس شوارتز در خلال روزهای ۲۲ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۸.م ، تعداد ۳۸۰۰ یهودی از داخائو به بوخنوالد انتقال یافتند و در همان حال ۵۰۰۰ دست لباس متحدالشکل تابستانی، با علامت ستاره‌ی یهود تهیه شد که نشان می‌داد در انتظار ورود عده‌ی بیش‌تری یهودی هستند.[1]

۵-۹-۳: کودکان محکوم به مرگ در داخائو

یوس می‌نویسد: چند دقیقه‌ای بود که هشتاد کودک یهودی را به سنین ۸ تا ۱۵ سال به اردوگاه داخائو آورده‌بودند. پسرک پانزده ساله که خود را سخن گوی دیگران احساس می‌کرد با حالتی بسیار پخته‌تر از سن خود به مقاصد مأموران اس.اس. اشاره کرد و گفت: ما مثل پدران و مادرانمان کشته خواهیم شد. این را می‌دانیم. در اردوگاهی که بودیم هر روز دسته‌ای از ما را جدا می‌کردند و به نقاط نامعلوم می‌بردند و دیگر خبری از آنان نمی‌رسید. حالا نوبت ماست. دیری نمی‌گذرد که ما را نیز از این‌جا می‌برند، تا به اتاق‌های گاز بیندازند. من تصور می‌کنم این هم یک جور تقدیر است. تقدیری که در انتظار ماست «چهارده روز بعد چنین شد.»[2]

۶-۹-۳: شکنجه یهودیان در کشتزارها

در خلال سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ .م مأموران اس. اس. برای کشتکاری در منطقه‌ی اردوگاه فقط از زندانیان یهودی استفاده می‌کردند. این انتخاب صرفاً از روی تصادف نبود مأموران کار اغلب کلاه زندانیان را بر می‌داشتند و

۱- همان . ص ۵۵
۲- همان . ص ۶۳

به منطقه‌ی ممنوعه پرتاب می‌کردند و به زندانی دستور می‌دادند. کلاهش را بردارد. طبیعی است که ورود زندانی به منطقه‌ی ممنوعه همان و کشته شدنش با گلوله‌هایی که از برج‌های مراقبت آتش می‌شد همان. بهانه‌ی مأموران اس. اس. آن بود که زندانی چون قصد فرار داشته کشته شده‌است. در این زمان نه تنها عده‌ی زیادی یهودی جان دادند، بلکه تعداد بی شماری کشیش نیز از فرط خستگی و عذاب مردند و از این زندگی ملالت بار خلاص شدند.[1]

۱۰-۳: اتاق گاز و کوره‌های آدم سوزی در اردوگاه آشویتس

دکتر نیکلاو زینسلی خاطرات خود را از ایامی که در اردوگاه آشویتس زندانی بوده می‌نویسد. در یکی از ظهرهای ماه مه ۱۹۴۴ .م قطار مملو از یهودیان مجارستانی از راه رسیده بود و یهودیانی که از قطار تخلیه می‌شدند همگی وضع مرتب و آبرومندانه داشتند و بیش‌ترشان کیف به دست گرفته بودند. آثار تمدن و نجابت از سر و رویشان هویدا بود.[2]

مدتی بعد مرا به اتاقی آوردند که برای پذیرایی و اقامت من قبلاً آماده شده بود. افراد کماندو اتاق را رنگ کرده و کلیه‌ی اثاثیه و تزئینات اتاق نیز متعلق به یهودیان بدبختی بود که آن‌ها را در کوره‌ها سوزانده بودند.[3]

قطاری تازه از راه رسید یهودیان تازه وارد از واگن‌ها پیاده می‌شدند شامل خردسال، کودکان شیرخوار، پیرزنان و پیرمردان، پنج روز بود که آب از گلویشان پایین نرفته بود و به‌جای آن ادرار سرد شده خود را نوشیده بودند.

۱- همان. ص ۷۶

۲- زینسلی، نیکلاو. آشویتس دروازه جهنم .ترجمه‌ی احمد مرعشی . کتاب اطلاعات. ص ۲۴

۳- همان. ص ۲۵

آن‌ها وارد زیر زمینی شدند که در حدود ۳۰۰۰ نفر گنجایش داشت. (حمام ضد عفونی). دستور دادند لخت مادرزاد شوید. در این موقع یکی از اس.اس‌ها درب بزرگی را که از چوب بلوط ساخته شده بود در انتهای سالن رخت‌کن به نظر می‌رسید، گشوده جمعیت وارد حمام شدند. در سالن حمام ستون‌هایی بود که سی متر از یکدیگر فاصله داشت. ستون‌های مزبور ضامن سقف نبود بلکه لوله‌هایی توخالی و سوراخ دار بودند. درب حمام بسته شد چراغ‌های داخل اتاق گاز را از بیرون خاموش نمودند. بعد از لحظه‌ای آمبولانس که روی بدنه‌اش علامت صلیب سرخ نقش شده‌بود جلوی اتاق گاز ترمز نمود و به سمت چمن رفتند و سرپوش لوله‌های قیفی شکل را برداشتند، درب قوطی‌های سبز رنگ را شکسته محتوی آن را که ذرات بنفش رنگ مولد گاز سیلکون (گازی از مشتقات گاز کلر) بود درون لوله‌های توخالی کردند و «سیلکون» به محض تماس با هوا تولید گازی فوق‌العاده سمی می‌نماید. چون ستون‌های سوراخ‌سوراخ و پر از هوا بود سیلکون فوری با هوا ترکیب شده و به صورت گاز از سوراخ‌های ستون‌ها خارج شد و فضای (حمام خانه) را اشباع نمود.

بعد از آن وقتی درب اتاق گاز باز شد در فضا گاز وجود نداشت، فقط در لابه‌لای اجساد مسموم شدگان مقدار کمی باز آن باقی مانده بود. افراد کماندو همه ماسک ضدگاز به صورت گذاشته بودند. اجساد را با آسانسور به کوره‌های آدم‌سوزی منتقل می‌کردند.کماندوهای سلمانی کارشان آغاز می‌شد آن‌ها از کلیه‌ی اجساد ازاله‌ی مو می‌کردند، یعنی موی سر و بدن کلیه‌ی اجساد را می‌تراشیدند، در حکومت نازی موی این

اجساد یک ماده فوق‌العاده قیمتی به‌شمار می‌آمد، زیرا به کمک این موها می‌توانستند بمب‌های ساعت شمار بسازند. پای هر کوره دسته‌ی دندان‌کش‌ها، بودند در حالی که به یک دست یک میله آهنی و به دست دیگرشان یک گازانبر بزرگ داشتند. دندان‌های کنده شده را به درون ظرفی از جوهر نمک می‌انداختند تا گوشت و لثه‌های چسبیده به دندان در اسید حل شود. یکی از کماندوها هم اشیاء قیمتی مثل طلا و حلقه‌های انگشتر را جمع‌آوری می‌کرد.

بعد از آن اجساد را روی خاک انداز بزرگ که شبیه پارو بود، می‌گذاشتند وقتی درب های کوره‌ها خود به خود باز می‌شدند، خاک‌انداز به‌طور اتوماتیک داخل کوره‌ها می‌شد و درب کوره بسته می‌شد، در عرض ۲۰ دقیقه اجساد سوخته و خاکستر می‌شد و بعد از این خاکسترها را با کامیون‌ها به ساحل رود (وایخزل) می‌بردند و از آن نوعی کود شیمیایی درست می‌شد که برای تقویت خاک مزارع آشویتس مورد استفاده قرار می‌گرفت.[۱]

آن روز صبح چند قطار مملو از یهودیان یونانی ساکن جزیره‌ی (کورفو) واقع در دریای مدیترانه وارد شد و تا صبح همه‌ی آن‌ها را در کوره‌ها سوزانیده بودند. انتقال آن‌ها به آشویتس ۲۷ روز طول کشیده بود که در تمام این مدت به آن‌ها نه آب داده بودند نه غذا. هیچ‌کس از آن‌ها پیاده نشد. متوجه شدند که از فرط بی‌غذایی و بی‌آبی نصف بیش‌ترشان مرده و بو گرفته‌اند. اس.اس‌ها دیگر معطل نشدند به دستور دکتر منلگه نیمه‌جان‌ها را هم یکسره تحویل اتاق گاز آدم‌سوزی شماره ۲ دادند نتیجه

۱- همان. ص ۴۰- ۳۸

آن شده بود که کوره‌ها تا صبح آدم سوزانده و یکدم نیاسوده بودند به‌طوری‌که وقتی من وارد حیاط کوره شماره ۲ شدم جز کوهی از رخت و لباس یهودیان یونانی، اثری از آن تیره روزان بجای نمانده بود.[۱]

موقعی که در اتاق خودم بودم، دیدم سه کامیون زیر پنجره اتاق توقف کرد و اس. اس‌ها سرنشینان بدبخت و فلک زده آن‌ها را که اسکلت‌های زرد رنگ و پوست و استخوان بودند، دعوت به پیاده شدن کردند.

بعدها فهمیدم آن‌ها جزو ۳۰۰۰ یهودیان سرپوشیده بودند که پس از ورود به آشویتس یکسره به یک کارخانه اسید سولفوریک سازی فرستاده شده بودند. به همین جهت هم بود که سم گوگرد آن‌ها را آن‌طور زرد پوست و نزار کرده بود. بسیاری از آن ۳۰۰۰ نفر به علت ابتلاء به مسمومیت‌های گوگردی به تدریج جان سپرده بودند.[۲]

۱-۱۰-۳: آزمایش‌های پزشکی بر روی یهودیان

در دوران کوتاه نظم نوین آلمان، کارهایی صورت گرفت که بیش از شهرت آدمکشی، به حس سادیسم مربوط بود. آزمایش‌های پزشکی نازی نمونه‌ای از این سادیسم هستند.

۱- همان. ص ۷۹

(طبق نظر یکی از مخالفان در آن زمان بیماری وبا و تیفوس بود که کسانی که بر اثر این بیماری جان می‌باختند، اجساد را به این دلیل می‌سوزاندند، صهیونیسم نیز از آن به عنوان حربه استفاده می‌کند.ن)

۲- همان . ص ۸۳

در اینگونه قتل نفس‌ها تنها جهودان قربانی نمی‌شدند. پزشکان نازی از اسیران روسی، از زندانیان اردوگاه‌های کار اجباری در لهستان، از مردان و زنان، استفاده می‌کردند.

زندانیان برهنه در زیر برف تا حد خشک شدن از سرما گلوله‌های سمی، از جمله گلوله محتوی گاز خردل، بر روی زندانیان تجربه می‌شد، در اردوگاه کار اجباری زنان و در اونس بروک، ساکنان لهستانی آن ـ آن‌ها را به نام «دختر خرگوشی» می‌نامیدند ـ زیر آزمایش «زخم‌های قانقاریای حاصل از گاز» یا «پیوند استخوان» قرار می‌گرفتند. در داخائو و بوخنوالد، کولی‌ها را برای این آزمایش انتخاب می‌کردند تا ببینند چگونه می‌توانند با آب شور زندگی کنند. تجربه‌های عقیم‌سازی در چندین اردوگاه با وسایل مختلف بر روی زن و مرد انجام می‌گرفت، زیرا به طوری که یک پزشک اس. اس. به نام آدولف پوکورنی در یک مورد به هیتلر نوشت: «دشمن نه تنها باید منکوب شود بلکه ریشه‌کن گردد. دکتر پوکورنی به هیتلر گفت که راه صحیح این کار را یافته‌است و آن استعمال گیاهی به نام ***caladium seguinum*** بود که به قول او موجب نابارروری طولانی می‌شد.»

۱۱-۳: قوانین نورنبرگ در مورد یهودیان

قوانین کذایی «نورنبرگ» که در پانزدهم سپتامبر سال ۱۹۳۵م وضع و تدوین شده یهودیان را از تابعیت آلمان محروم کرد و آنان را به پایه‌ی «رعایا» تنزل داد و در آن حد نگاه داشت و نیز ازدواج یهودیان و آریایی‌ها و روابط غیرزناشویی آن‌ها را، قدغن کرد و یهودیان را از استخدام مستخدمه‌های آریایی که کمتر از سی و پنج سال داشتند، باز داشت. در طی دو سه سال آینده،

نزدیک به سیزده تصویب‌نامه که ضمیمه‌ی «قوانین نورنبرگ» شد، یهودیان را از حقوق و حفاظت قانونی یکسره بی نصیب و عاری ساخت. پیش از تابستان ۱۹۳۶م یهودیان یا به یاری قانون و یا به دستیاری ترور نازیان، از مشاغل عمومی و خصوصی طرد شده بودند تا آن حد که دست کم نیمی از آنان وسیله‌ی امرار معاش نداشتند. در نخستین سال پیدایش رایش سوم۱۹۳۳ .م یهودیان از ادارات دولتی، مشاغل کشوری، روزنامه‌نگاری، رادیو، کشاورزی، معلمی، سینما و تئاتر، طرد شده بودند. در ۱۹۳۴.م از «بورس‌ها» بیرون‌شان کردند و با آن‌که تحریم مربوط به اشتغال آنان در حرفه‌های حقوقی، پزشکی و بازرگانی تا سال ۱۹۳۸ .م صورت قانونی نیافت، هنگامی‌که نخستین چهار سال زمامداری نازیان به پایان آمد، یهودیان از این رشته‌ها عملاً اخراج شده بودند. به علاوه یهودیان نه تنها از اکثر وسائل آسایش و تفریح، بلکه غالباً از لوازم زندگی نیز بی‌بهره بودند. در بسیاری از شهرها، یهودی اگر خرید خوراک را محال نمی‌دید مشکل می‌یافت[1].

۱۲-۳: دادگاه نورنبرگ

بعد از جنگ جهانی دوم و شکست هیتلر، زمانی که متهمان این جنگ را به دادگاه نورنبرگ آورده بودند، سرهنگ لاوسن که در اواخر جنگ در ارتش آمریکا بوده‌است علیه متهمان این‌گونه سخن می‌گوید:

اردوگاه بوخنوالد ۱۹۳۳.م بنیان نهاده شد. بازداشتی‌های این اردوگاه در حدود هشتاد هزار نفر بودند. شعار بوخنوالد این بود، بدن را بشکنید، روح

۱- شایرر، ویلیام . ظهور و سقوط رایش سوم .ترجمه‌ی کاوه دهگان . فردوسی . چاپ اول . ۱۳۶۲ . ج ۱ . ص ۳۸۲

را بشکنید، کوره‌های آدم‌سوزی بوخنوالد نشانه‌های آخرین تلاش برای جابجا کردن اجساد، کوره‌ها را یک کارخانه‌ی معروف که متخصص ساختن تنورهای نانوایی بوده، ساخته است. نام کارخانه به وضوح در روی تنه کوره‌ها حک شده‌است.

سرهنگ لاوسن ادامه داد: بعضی از محصولات فرعی بوخنوالد به‌وسیله‌ی افسران نیروی متفقین برای اهالی نقاط مجاور به نمایش گذاشته شد: یک آباژور که از پوست انسان بود، پوست انسان را برای نقاشی‌های مختلف به کار می‌برند.

در دادگاه بعد از به نمایش گذاشتن فیلمی از جنایات هیتلر، لاوسن ادامه داد: اجساد مردگان روی پرده سینما به نمایش در می‌آید. تا چشم کار می‌کرد لاشه انسانی بود. دندانه‌های بولدوزر اجساد را بلند می‌کرد.

لاوسن پرسید: این اجساد از که بود؟ افراد کشورهای اشغال شده در اروپا، دو سوم یهودیان اروپا یا طبق ارقامی که خود نازی‌ها به‌دست دارند در حدود ۶ میلیون یهودی نابود شدند.[1]

در ادامه سرهنگ لاوسن به ارائه‌ی سندی اشاره می‌کند:

این نامه به‌وسیله‌ی متهم حاضر ورترلامپه امضاء و به‌عنوان وزیر دادگستری رایش فرستاده شده‌است. در نامه نوشته شده یک زن یهودی کامل‌العیار، پس از تولد فرزندش، شیر خود را به یک پزشک کودکان فروخته و این حقیقت را که زنی یهودی است، کتمان کرده‌است. کودکان

۱- مان، ابی . دادگاه نورنبرگ .ترجمه‌ی حسن مرندی . نگاه . چاپ دوم. ۲۵۳۶ . ص ۱۴۶-۱۴۴

آلمانی در یک شیرخوارگاه با این شیر تغذیه شده‌اند، خریداران شیر از این بابت زیان و آسیب دیده‌اند. زیرا شیر یک زن یهودی را نمی‌توان به عنوان غذا برای کودکان آلمانی در نظر گرفت.

علیه متهمه اتهام جنایی اقامه شده است[1].

روژه گارودی می‌گوید: استفان پیتر یکی از حقوقدانان ایالت متحده می‌نویسد: من طی ۱۷ ماه پس از جنگ، به عنوان قاضی نظامی ایالات متحده، در داخائو زیسته‌ام و می‌توانم شهادت بدهم که اتاق گازی در داخائو وجود نداشت. در غیاب برهان‌های مکتوب و مدارک رد ناشدنی، دادگاه نورنبرگ ناچار گردید، همچون تمامی ادبیات رمان شده و فیلم‌های بعدی بر «شهادت‌ها» تکیه کند.[2]

۱۳-۳ : جمعیت یهودیان اروپا قبل و بعد از جنگ جهانی دوم

در آخرین بخش از این موضوع به بررسی جمعیت یهودیان اروپا، قبل و بعد از جنگ جهانی دوم، می‌پردازیم.

به نظر اهل تحقیق کشتگان یهود در آلمان از دویست هزار (۲۰۰/۰۰۰) نفر تجاوز نمی‌کند. کتاب مسلمین جهان در صفحه‌ی ۶۰ آمار یهود اروپا را قبل از قیام نازی‌ها چنین می‌نویسد:

۱- همان. ص ۱۱۲

(کسانی که موافق با هولوکاست هستند، دارای بهترین امکانات هستند اما مخالفین آن از سوی صهیونیست‌ها باشکنجه، اذیت و آزار مواجه می شوند.ن)

۲- گارودی، روژه. ص ۱۴۰

کشور	تعداد یهودیان
سوئد و دانمارک	۲۱۷/۰۰۰
سوئیس	۷۰/۰۰۰
ایتالیا	۲۴۰/۰۰۰
اطریش	۸۰/۰۰۰
آلمان	۲۰۰/۰۰۰
شوروی	۲/۹۰۰/۰۰۰
لهستان	۲۴۰/۰۰۰
رومانی	۴۵۰/۰۰۰
فرانسه	۴۰۰/۰۰۰
انگلستان	۴۰۰/۰۰۰
مجارستان	۲۸۰/۰۰۰
چکسلواکی	۲۱۵/۰۰۰
بلژیک و هلند	۲۱۰/۰۰۰
جمع	۵/۹۰۲/۰۰۰

مجموع یهودیان اروپا قبل از قیام نازی‌ها پنج میلیون و نهصد و دو هزار نفر بوده‌است. یهودیان شوروی، ایتالیا، سوئد و سوئیس که بیش‌از سه میلیون و نیم بودند اصلاً دست نخورده‌اند.

حدود یک میلیون یهودی از ممالک اروپا به تصرف آلمان درآمد. وقتی که متفقین کشورهای فرانسه، مجارستان و رومانی را از آلمان‌ها پس گرفتند،

آشکار شد که تغییر محسوسی در یهود آن‌جا رخ نداده و در خود آلمان بیش از ده هزار یهودی سالم مانده بودند.[۱] آشکار است که ارائه‌ی آمار مبالغه آمیز از کشته‌شدگان یهود به دست هیتلر دروغی بیش نیست.

بر فرض بپذیریم که تعداد زیادی از یهود توسط هیتلر کشته شدند لکن این ظلم هیتلر یک مسئله‌ی سیاسی است، نه جنبه‌ی مذهبی. از سوی دیگر این جنایت هیتلر بر یک مجموعه‌ی وسیع وارد شده‌است و اختصاص به یهود ندارد، بلکه تعداد مردم دیگری که در جنگ به دست آلمان‌ها کشته شدند بیش از یهودیان بود. آلمان‌ها بیش از یک میلیون از مسلمانان آلبانی، شمال آفریقا و میلیون‌ها نفر مردم فرانسه و شوروی را کشتند و برای آنها کسی نوحه خوانی نکرد.[۲]

درست است که هیتلر ظلم کرد، اما ظلم او چه ارتباطی به فلسطین دارد که مردم بی‌گناه فلسطین را با زور و سرنیزه از خانه و کاشانه‌شان بیرون کنند، در حالی که هیچ گونه سهمی در جنایت هیتلر نسبت به یهودیان ندارند. مگر خود یهودیان آن جنایت را از نظر انسانی و حقوق بین‌الملل رد نمی‌کنند، پس چگونه خود در مورد فلسطین آن را نقض می‌کنند.

۴: ارزیابی

ماجرای هولوکاست چه بود؟ در جنگ جهانی دوم با ازدیاد اسرای جنگی در سال‌های میانی رو به پایان [illegible] بیماری تیفوس که مراحل لاغری، ضعف شدید و مرگ تدریجی را به همراه داشت در اردوگاه

۱- زعیتر، اکرم. ص۱۸۷

۲ - صلواتی زاده، مسعود. ص ۲۴۹-۲۴۸

اسیران در خاک آلمان و بخشی از کشور لهستان امروزی شیوع پیدا کـرد و ناقلین این بیماری اسرای جنگی و خصوصاً سربازان روسـی بودنـد. ضـد عفونی کردن اتاق‌ها و البسه موجود در اردوگـاه‌هـا بـا بهـره‌گیـری از گـاز سیلکون $\boldsymbol{B}$ مؤثر نبود و در کنار آن اجساد ناقل بیماری که ممکن بود با دفن آنان موجبات انتقال بیماری فراهم آید، توسط آلمان‌ها سوزانده می‌شد. ایـن امر در زمان جنگ عادی همه فهم بود، امّا پـس از جنـگ مطـرح شـد کـه اتاق‌های گازی توسط آلمان‌ها در اردوگاه‌ها برپا می‌شد که یهودیان را در آن خفه و سپس جنازه‌های آنان را در کوره‌های آدم سوزی خاکستر می‌کردند. این جنجال باعث شد تا اروپای بدهکار به بازماندگان یهودیان کشته شـده، یعنی کانون‌های متولی یهودیان، غرامت پرداخت نماید.

مسأله‌ای که حائز اهمیت است تعداد آمار کشته شدگان از یهـود اسـت که اشاره بر شش میلیون نفر می‌نماید، حال آن‌که نباید از خـود پرسـید کـه چنین کشتار انبوهی چگونه از جنبه‌ی فنی ممکن بوده است و اگر بـه کـل آمار یهودیان ساکن در آلمان بنگریم ۶۰۰ هزار یهودی وجود داشته که ۴۰۰ هزار نفر آنان توسط هیتلر از آلمان اخراج و فقط ۲۰۰ هزار نفر باقی ماندند.

قضیه‌ی هولوکاست یک بعد تاریخی دارد و یک بعد فـرا تـاریخی. در بعد تاریخی نمی‌توان منکر این قضیه شد، چه این امر وجود خارجی داشته است امّا نه بدان صورت که اکنون رسانه‌هـای غربـی دربـاره‌ی آن سـخن می‌رانند. از بعد فرا تاریخی صهیونیست و دیگر کـشورهای اروپـایی از آن بهره‌برداری سیاسی نموده و تاوان گناه خود را از قوم مظلوم و سـتمدیده‌ی فلسطین می‌گیرند.

به‌طور کلی مسأله‌ی نسل کشی یهودیان به‌دست آلمان‌های نازی مسأله‌ای است پر از خلط و آشفتگی فکری و اخلاقی. تمدن و فکر غربی بیش‌ترین بهره‌برداری را از این قضیه نموده است و با توجه به این که تمدن غربی تا به‌حال جنایات بسیار زیادی از ویتنام گرفته تا چچن، را در پرونده‌ی خود دارد ولی با این وجود با استفاده از این قضیه و بزرگ نمایی آن سعی نموده است چهره‌ی واقعی خود را پنهان نگه دارد و با این قضیه‌ی نسل‌کشی یهودیان اروپا در ادبیات غربی، خاصه صهیونیستی نفوذ کرده و همواره در هاله‌ای از ابهام مانده است.

امروزه رسانه‌های خبری از کشتارهای دسته‌جمعی و تنورهای گازی اخبار دروغین و کذب منتشر می‌کنند و این امر تا بدان جا رسیده که آن را تحت عنوان هولوکاست در سراسر دنیا پخش کرده‌اند (هولوکاست به نوعی فداکاری مذهبی گفته می‌شود که شامل فدا شدن در راه معبود می‌باشد امّا از دیدگاه صهیونیسم به آدم‌سوزی‌های هیتلر گفته می‌شود) البته امروزه مشخص شده است که طرح این مسأله آن هم به این شکل افراطی صحیح نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری:

۱) دلبستگی و وابستگی یهودیان به فلسطین جزء اصول اساسی اعتقادات مذهبی این جماعت است و در طول تاریخ چند هزار ساله‌شان همیشه با ایشان همراه بوده است. در حقیقت، متعلق بودن به فلسطین جزء فلسفه‌ی دینی است. علم کلام یهود می‌گوید: «یهوه که خدای ویژه‌ی قوم یهود است»، این نژاد و این قوم را به دلایلی که هیچکس جز خودش نمی‌داند برای خاطر شخصی خودش برگزیده است تا به نمایندگی او صلح و برادری را در سراسر جهان استوار سازند و او را به پاس این گزینش لطف‌آمیز و جانانه فقط در کنار هیکل سلیمان که بر دست یهودیان در اورشلیم بنا شده است، پرستش کنند.

پس از شکوفا شدن تمدن و فرهنگ بورژوازی در اروپا و پیدایش روش و شیوه‌های نوین علمی برای پژوهش‌های تاریخی، مسأله‌ی استقرار عبرانی‌ها در فلسطین رنگ سیاسی به خود گرفته و به موازات پیشرفت، این فرهنگ، بر غلظت رنگ سیاسی آن افزوده است. باز از جنگ جهانی دوم به این سو که جبهه آرایی‌های سیاسی متبلور گشت و

موضع‌گیری وصف‌بندی هرکس و هر گروه از پرده برافتاد و آشکارتر شد، خصوصاً که صهیونیسم دست اندرکار امپریالیسم نهاد. این مسأله دستخوش گونه گونه تعصبات و غرض‌ورزی‌های استعمار گرایانه گردید و در اروپا و آمریکا جنبه‌ی موضوعیت پژوهش‌های علمی منصفانه و بی‌طرفانه خود را یکباره از دست داد.

۲) تئوری نژاد پرستی امپریالیست‌های آلمان که می‌گفتند همه‌ی مردم جهان باید نابود شوند یا از آلمان‌ها فرمانبرداری کنند، این تئوری زمینه‌ی ایدئولوژیک بود که هیتلر آن را برنامه‌ی حملات و تجاوزات خود قرار داد. این که هیتلر هدفش پاکسازی و اصلاح نژاد ژرمن بود، بر کسی پوشیده نیست و برای رسیدن به این هدف مهم، ابتدا اصلاح نژاد را از یهودیان آغاز نمود و بعد هم کولی‌ها، مسیحیان، کشیشان رومانی، لهستان و دیگر ملیت‌ها ... .اما بعد از جنگ جهانی دوم دیگر فرصت نیافت که این هدف را که مبنی بر یکسان‌سازی دیگر ملیت‌ها بود به اتمام برساند.

۳) ما نمی‌توانیم به طور کلی جریان هولوکاست را انکار نمائیم و اذعان کنیم که این واقعه غیر واقعی است، چرا که با توجه به قرائن و شواهدی که در منابعی چون آشویتس دروازه‌ی جهنم(نیکلاو زینسلی) و بازداشتگاه داخائو (نیکو روست ...) یا جنگ پنهانی(ویلیام استوونسون) و الرابه ریموند (سرزمین و مردم آلمان)، دبورین (رازهای جنگ جهانی دوم) و خاطرات فرماندهان در جنگ جهانی دوم، آمده است بر اینکه این نوع جنایات و آدم‌سوزی‌ها اتفاق افتاده بر کسی

پوشیده نیست. چرا که اکثر نویسندگان این منابع خود جزئی از افسران SS، یا پزشکان اردوگاه‌ها هستند که خود از نزدیک شاهد ماجرا بوده‌اند.

امّا دلایلی در ردّ مدعیان اتاق گاز وجود دارد از جمله: وجود گاز «سیلکون ب» سمی است و در جسم و طبیعت انسان نفوذ می‌کند و بعد از آن مرگ را به دنبال دارد پس اگر این واقعیت داشت باید خود سربازان آلمانی هم پس از ورود به اتاق‌های گاز برای بازسازی، از بین می‌رفتند حال آن که چنین نیست و علاوه بر آن با توجه به اسناد و عکس‌های اردوگاه داخائو و آشویتس، تانک‌های موجود در عکس‌ها را انگلیسی می‌داند نه آلمانی.

۴) از طرفی هاتن گیبسون و رائول هیلبرگ نابودی ۶ میلیون یهودی را نمی‌پذیرند و می‌گویند در آن زمان کشتگان یهود در آلمان از دویست هزار نفر تجاوز نمی‌کند. چرا که آن‌ها مقدار کافی بنزین و یا سوخت دیگری در اختیار نداشتند.

۵) از آنچه که در مطالب بالا ذکر شد می‌توان به یک نتیجه‌ی کلی رسید که جنایاتی که هیتلر در جنگ جهانی دوم انجام داد فقط مختص به ملت یهود نبود، چرا که با توجه به قرائن و شواهدی که موجود است هیتلر علاوه بر یهودیان، مسیحیان و کشیشان لهستانی، رومانی، کولی‌های لهستان و دیگر ملت‌ها را مورد جنایت قرار داد، اما آنچه که امروزه طرفداران هولوکاست با نگاه سیاسی بدان چشم دوخته مدعی‌اند که فقط و فقط یهودیان مورد حمله قرار گرفته اند، نکته‌ای است

درخور توجه، یعنی صهیونیسم انتقام خون هیتلری خود را می‌خواهد از یک قوم طلب کند که اگر ما در بُعد سیاسی هم وارد شویم، با توجه به حقوق بین الملل که برای تمام اقوام و ملیتهای گوناگون اعم از سیاه، سفید، عرب، فارس و ... حقی قائل است، این نوع نگرش در جهان امروز در جامعه‌ای که انسان‌هایی که دارای شعور و درک و عزمشان بر استقلال اقتصادی و آزاد زیستن است، ادعایی بیش نیست.

۶) به این منظور غرب به سرکردگی آمریکا و انگلیس، دست به کار شد و نطفه‌ی فساد وغارت زمین را در فلسطین کاشت و ملت فلسطین را در خاورمیانه طی حکمی محکوم کرد تا تاوان گناهی مشکوک را که به اصلاح اروپاییان عامل ارتکاب آن بودند، بپردازند. لذا امروزه ما در سرزمین فلسطین شاهد این هستیم که این قوم به اصطلاح برگزیده و ستمدیده آنچه که مدعی هستند در طول تاریخ بر سر آن‌ها آمده بر ملت مظلوم فلسطین اعمال می‌کنند، این امر میسر نگشته، مگر این که غرب خود را محکوم و مدیون به گناهی می‌داند که باید ملتی دیگر از جهان تاوان آن را جبران کند.

۷) مسئله‌ی هولوکاست، اولین بار در برخی محافل صهیونیستی در سال ۱۹۴۲ میلادی در آمریکا مطرح شد و این در شرایطی بود که در هیچ یک از محافل علمی و تاریخی یا مطالعاتی و تحقیقاتی به آن اعتنایی نشده بود. اما وقتی در اواخر جنگ جهانی دوم صحنه‌های دلخراش بعضی از اردوگاه‌های اسرا و اجساد روی هم انباشته، اسرایی که در بیمارستان جان داده بودند را دیدند، زمزمه‌ای تحت عنوان قتل

عام یهود توسط نازی‌ها با اسلحه‌ی مخصوص به نام اتاق گاز شکل گرفت و سوژه و مسلک جدیدی در جهان به نام هولوکاست یا قتل عام یهود ساخته شد.

۸) صهیونیست‌ها درمورد هولوکاست یا قتل عام یهودیان در زمان جنگ جهانی دوم به دست نازی‌های آلمان اغراق می‌کنند و هر گونه ندای مخالفت با این ادعاهای بی پایه و اساس را با جملات شدید و اتهام ضد یهودیت پاسخ می‌دهند. تا آن‌جا که عده‌ای از تاریخ دانان و متفکرین برجسته جهان از جمله روژه گارودی به خاطر رد ادعای صهیونیست‌ها درباره‌ی هولوکاست توسط یهودیان افراطی به دادگاه احضار و محکوم شده‌اند. حال چه واژه‌ای را باید برای کشتار وحشیانه‌ی کودکان شیر خوار فلسطینی و مثله کردن پیکر فلسطینیان توسط یهودی‌های افراطی در لغت نامه وجدان عمومی جهانیان ثبت کرد؟

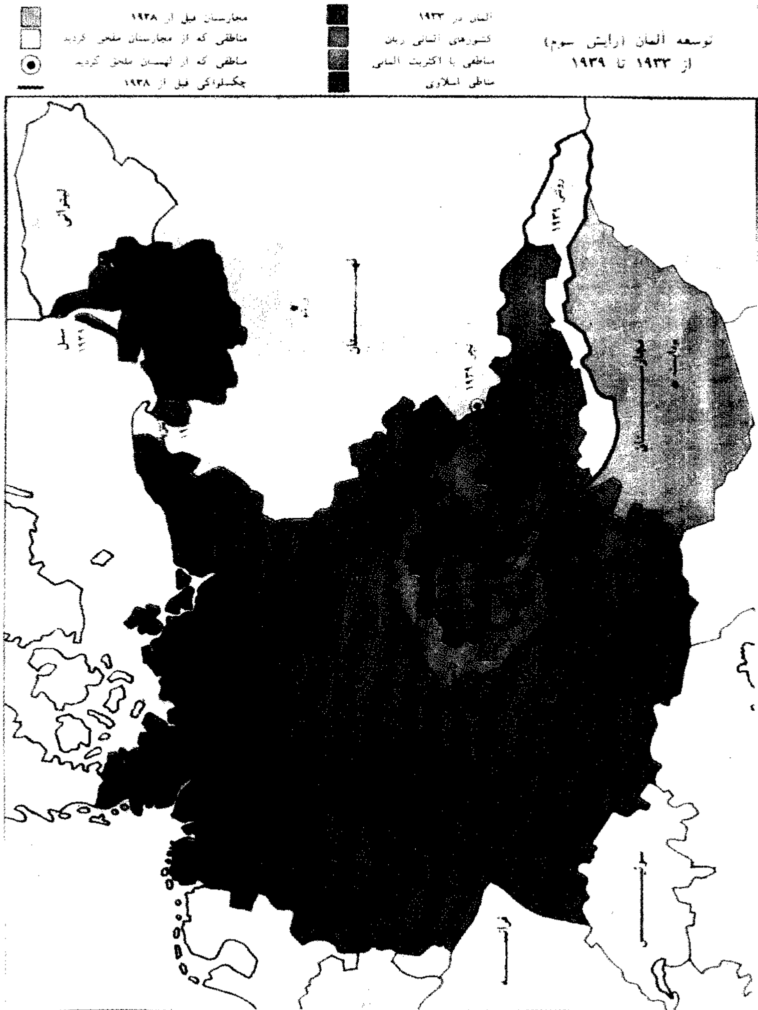
شاید واژه‌های پاک سازی نژادی، قتل عام، نسل‌کشی و نژاد پرستی واژه‌هایی بجا، در عین حال تکراری از نمادهای نژادپرستانه در طول تاریخ بشریت باشد که در عصر حاضر علیه فلسطینیان اعمال می‌شود.

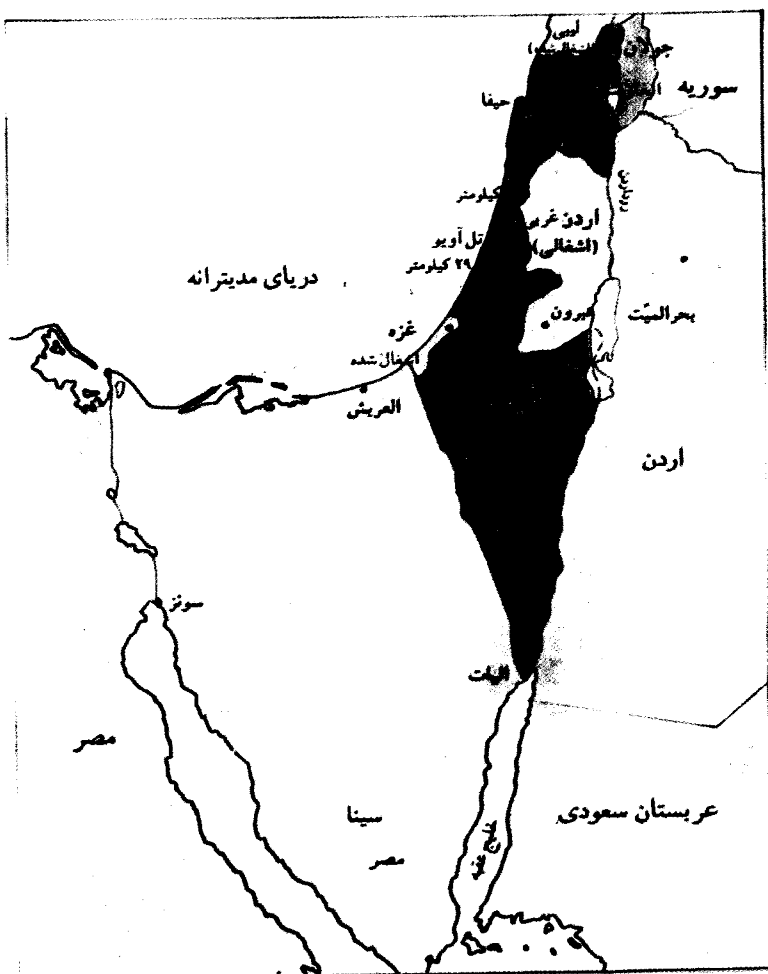
اگر چه در هولوکاست یهودیان توسط نازی‌ها اغراق شده است، امّا در مثله کردن اجساد فلسطینیان توسط یهودیان افراطی و کشتار نوزادان بی‌گناه فلسطینی هیچ اغراقی در کار نیست.

البته از آن‌جایی که محقق و پژوهش‌گر تاریخ، باید با دیدگاهی کاملاً بی‌غرضانه و با انصاف و با دیدی بی‌طرفانه به بازگویی و بررسی وقایع

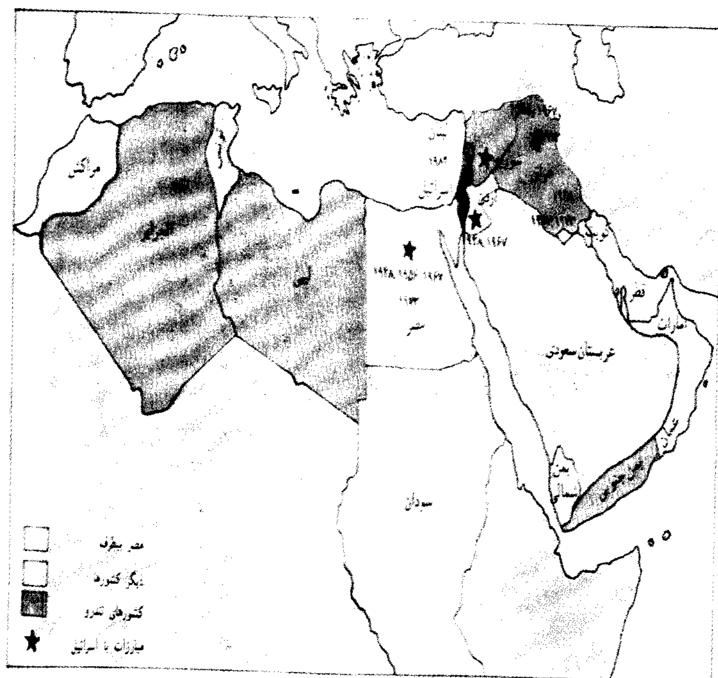
بپردازد، در این کتاب سعی شده است دیدگاه‌های مدعیان و منتقدان هولوکاست را بدون هیچ‌گونه پیش داوری بررسی کرده و آن را برای خوانندگان و علاقمندان بازگو نمایم.

ضمائم


توسعه آلمان (رایش سوم)
از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹
آلمان در ۱۹۳۳
کشورهای آلمانی زبان
مناطق با اکثریت آلمانی
مناطق اسلاوی
مجارستان قبل از ۱۹۳۸
مناطقی که از مجارستان ملحق گردید
مناطقی که از لهستان ملحق گردید
چکسلواکی قبل از ۱۹۳۸



فلسطین اشغالی در حال حاضر



اسرائیل در مقابله با جهان عرب

جبهه امتناع، در دسامبر ۱۹۷۷، با شرکت الجزایر، لیبی، سوریه، یمن جنوبی، عراق و سازمان آزادی بخش فلسطین تشکیل گردیده است.

بموجب گزارش ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد تعداد کل پناهندگان فلسطینی بالغ بر ۱،۹۲۵/۷۶۲ نفر است.

جمع کل فلسطینی‌ها در حدود ۲ میلیون نفر (در سال ۱۹۸۰) برآورد شده است که به‌شرح زیر در نقاط مختلف پراکنده هستند:

اردن	۹۲۰،۰۰۰ نفر
لبنان	۴۲۰/۰۰۰ نفر
سوریه	۲۵۰/۰۰۰ نفر
کویت	۲۰۰۰۰۰ نفر
سایر کشورها	۲۵۰/۰۰۰ نفر

شرکت عراق در جنگهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ خیلی ضعیف و ناچیز بوده است.

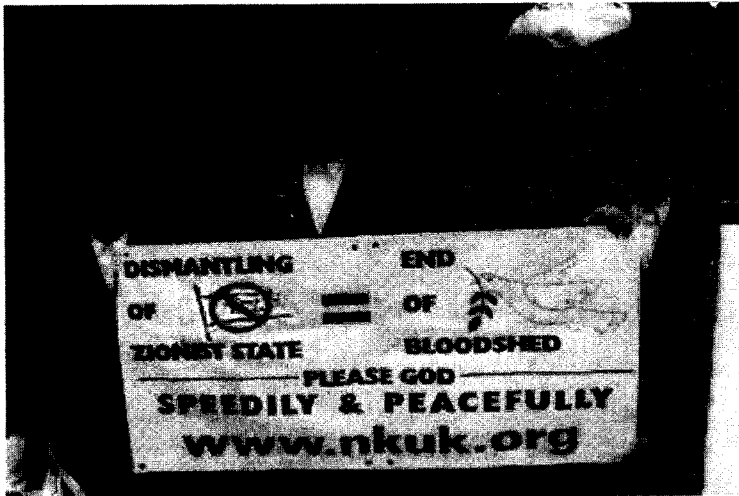
بیت المقدس (قبل از ۶۷)

فلسطین ۱۹۴۷

دولت یهود ۱۹۴۷ طرح سازمان ملل

اسرائیل ۱۹۴۹

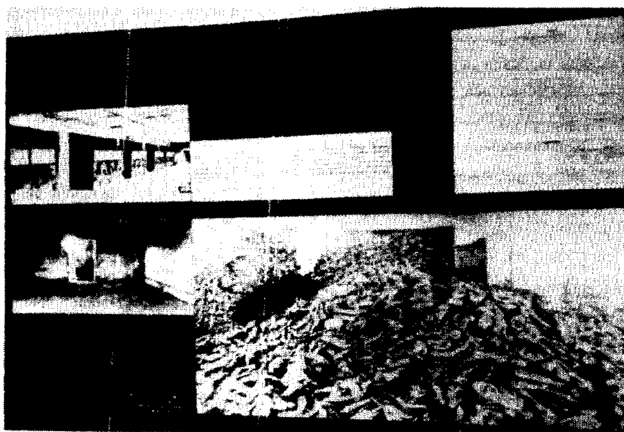
اسرائیل بعد از ۱۹۶۷ و سرزمینهای اشغالی



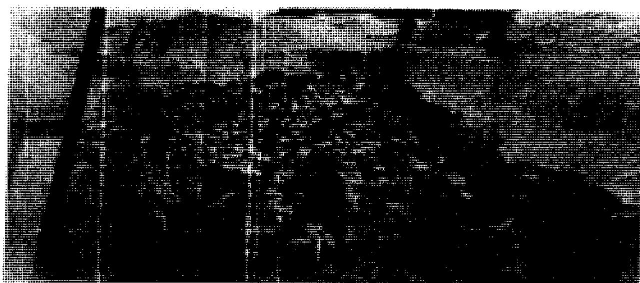


(خاخام‌های یهودی هستند که ایده‌ها و تفکراتشان با اهداف رژیم صهیونیستی مخالف است.)

(یکی از شعارهای تصاویر: یهودیت با صهیونیسم فرق می‌کند و ما مخالف صهیونیسم هستیم.)



اجسادی که کشف شد

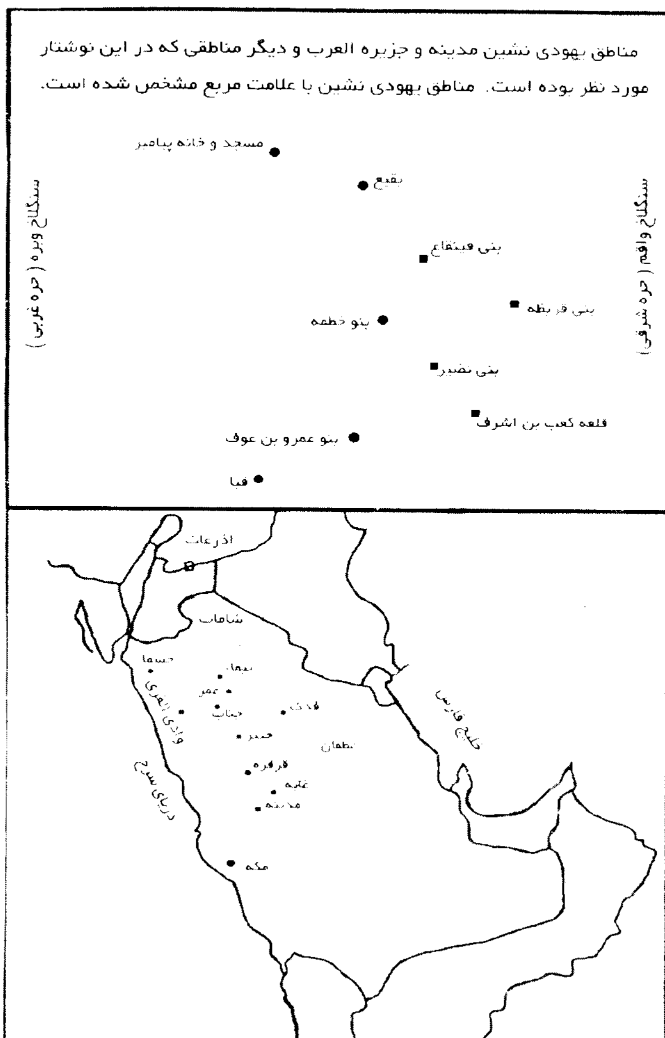


صحنه‌ای از اجساد مردگان در داخائو
(یکی از چهار خندقی که اجساد را در آن می‌ریختند)

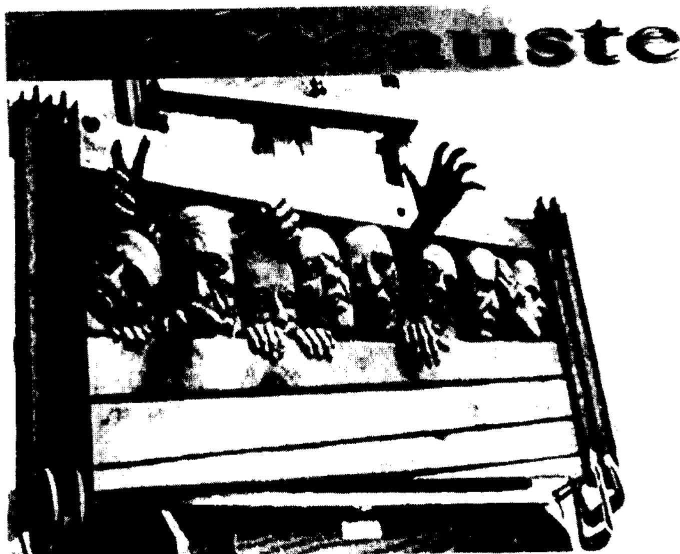
(ادعایی است که صهیونیست‌ها با تبلیغات وسیع ساختگی آن را به جهانیان عرضه می‌کنند چرا که با موزه کردن در اردودگاه های مورد ادعا میلیون‌ها دلار تجارت مالی به دست می آورند.)



لباس متحدالشکل بلند زندانی با علامت [illegible]



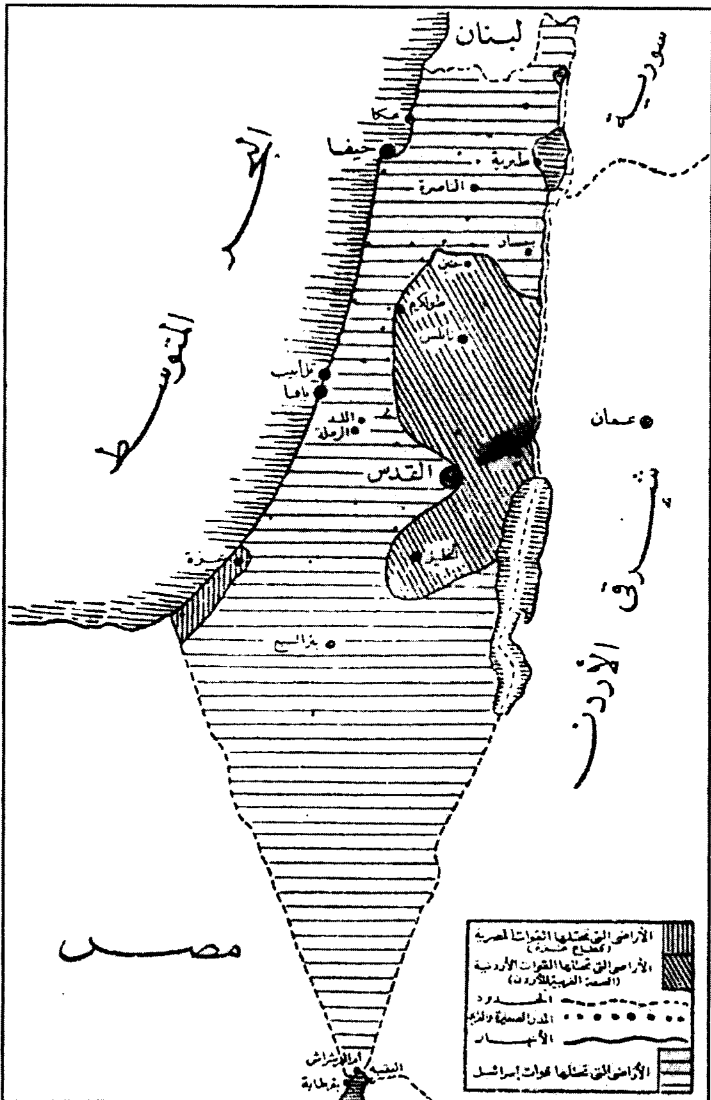
منابع این نقشه عبارتند از : کتب سیره و مغازی ، معجم البلدان ، المعالم الأثیره و اطلس حسین مونس



ما معتقدیم اگرشما ، اروپائیان ،چنین اقدامی ، قتل عام یهودیان در جنگ جهانی دوم ، را انجام داده اید بیایید در اروپا ،آلمان یا اتریش برخی از ایالتهایتان را به صهیونیستها بدهید تا دولتشان را تشکیل بدهند . چرا ظلم علیه یهودیان در اروپا انجام گیرد اما تاوان آن را ملت فلسطین بدهد .شما بخشی از اراضی اروپا را به صهیونیستها بدهید ، ما هم از این تصمیم شما حمایت می کنیم و هیچ شعاری علیه آن حکومت نمی دهیم .

مصاحبه رئیس جمهور اسلامی ایران . دکتر محمود احمدی نژاد در حاشیه کنفرانس سران کشورهای اسلامی

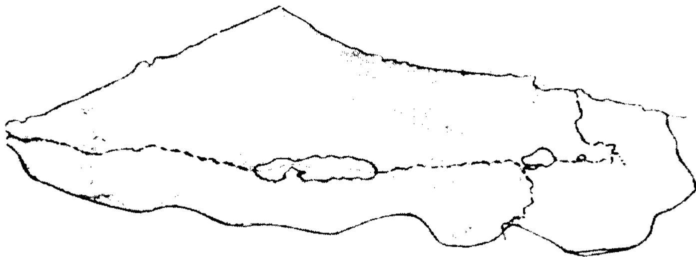
مکه مکرمه – ابان ماه ۸۴



فلسطين درحال حاضر



در نقشه ای که ملاحظه میکنید اندیشه توسعه طلبانه صهیونیسم را در فلسطین و سرزمین های عربی مجاور آن نشان میدهد. نقشه شماره یک مناطقی را از فلسطین نشان میدهد که در حال حاضر توسط دولت استعماری صهیونی اشغال شده است. (×)
این نقشه را با نقشه شماره دو که دارای همین اشل است مقایسه کنید.



این نقشه بدون هیچ ابهامی نشان میدهد که سرزمین های فلسطین، لبنان، سوریه و اردن منظور نظر صهیونیسم است.
قسمت های تیره نقشه رسماً در یادداشت ۳ فوریه ۱۹۱۹ ترسیم شده است. این یادداشت توسط سازمان جهانی صهیونی به شورای صلح تسلیم شده است و بمثابه حد اساسی برای وسعت اقتصادی کشور "یهود" معرفی شده است. همچنین باید گفت بخشی از سرزمین مصر را نیز باید افزود که در اینجا تحدید نشده است. جنبش صهیونی رسمی مرزهای جنوبی سرزمین های منظور نظر را برای "یک موقعیت بعدی باز" گذاشته است.

فهرست اختصارات

ص .... صفحه
ج .... جلد
بی .... بی‌نام
ش .... شماره
نگ .... نگاه کنید
ر.ک .... رجوع کنید

فهرست منابع و مآخذ:

۱- قرآن کریم. ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای. انتشارات صالحی. ۱۳۵۴.

۲- آران، گیدیون. بنیادگرایی صهیونیستی یهود. احمد تدین. انتشارات هرمس . چاپ اول.۱۳۷۸.

۳- ابراهیم حسن، حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ابوالقاسم پاینده. انتشارات جاویدان. ۲۵۳۷. ج ۱.

۴- افراسیابی، بهرام. شوکران نبرد. انتشارات راد. چاپ اول.۱۳۷۰.

۵- استوونسون، ویلیام. جنگ پنهانی.(مردی که اینتر پید نامیده شد).عبدالرحمن صدریه.آبی.چاپ اول. ۱۳۷۱.

۶- تافلر، الوین. تافلر، هایدی. جنگ و ضد جنگ. شهین دخت خوارزمی. سیمرغ. ۱۳۷۵.

۷- نشریه جنگل. نشریه‌ی دانشجویان مدرسه‌ی عالی علوم اقتصادی و اجتماعی بابلسر. فروغ دانش.

۸- چاردین، سی باین. جنگ دوم جهانی. غلامحسین قراگوزلو. توسن. چاپ چهارم. ۱۳۶۹.

۹- حسینی، مجید. هولوکاست حریم ممنوعه. انتشارات تسنیم اندیشه. چاپ اول. ۱۳۸۴.

۱۰- دستگشاده، محمدعلی. غفاریان، سیروس . تاریخ ایران و جهان. نشر کتاب‌های درسی ایران. چاپ اول. ۱۳۸۰ . ج ۱.

۱۱- دورانت، ویل. تاریخ تمدن. علی‌اصغر سروش. انتشارات انقلاب اسلامی. چاپ چهارم. ۱۳۷۲. ج۳.

۱۲- دبورین، گ.ا. رازهای جنگ جهانی دوم. کیخسرو کشاورزی. گوتنبرگ. چاپ اول. ۲۵۳۶.

۱۳- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه. افست گلشن. ۱۳۳۸.

۱۴- روست، نیکو. نویهویسلر، یوهان. بازداشتگاه داخائو. منوچهر ضرابی. کتاب سرا. چاپ اول. ۱۳۶۹.

۱۵- ریموند، والرابه. کروشف، ورنه. سرزمین و مردم آلمان.محمد نوروزی. بنگاه ترجمه‌ی نشر کتاب. چاپ دوم. ۱۳۵۴.

۱۶- زعیتر، اکرم. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی. حکمت.

۱۷- زینسلی، نیکلاو. آشویتس دروازه جهنم. احمد مرعشی. کتاب اطلاعات.

۱۸- شایرر، ویلیام. ظهور و سقوط رایش سوم. ابوطالب صارمی. امیر کبیر. ج۲.

۱۹- شایرر، ویلیام. ظهور و سقوط رایش سوم. کاوه دهگان. فردوسی. چاپ اول. ۱۳۶۲. ج۱.

۲۰- صادقی، مصطفی. پیامبر و یهود حجاز. مؤسسه بوستان کتاب قم. چاپ اول. ۱۳۸۲.

۲۱- صایغ. مجموعه کرامه ۱(استعمار صهیونیستی در فلسطین).

۲۲- صلواتی زاده، مسعود. ستاره تاریک. سبط‌النبی. چاپ اول. ۱۳۸۴.

۲۳- طباطبائی، سید محمد حسین. تفسیرالمیزان. ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی. اسلامی. ۱۳۷۷. ج ۸.
۲۴- طباطبائی، سید محمد حسین. تفسیرالمیزان. ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی. ۱۳۶۳. ج۱۳.
۲۵- طبرسی، علی ابوالفضل. تفسیر مجمع البیان . هدایه الله مسترحمی. فراهانی . ج ۱۰.
۲۶-کپل، ژیل. اراده خداوند. عباس آگاهی. نشر فرهنگ اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۰.
۲۷-گارودی، روژه. تاریخ یک ارتداد. اسطوره‌ی بنیانگذار سیاست اسرائیل. مجید شریف. رسا. ۱۳۷۷. چاپ دوم.
۲۸- گری، صبری. مجموعه‌ی کرامه‌ی۵ (اعراب در اسرائیل). ۱۹۶۵.
۲۹- لعل نهرو، جواهر. نگاهی به تاریخ جهان. محمود تفضلی. امیر کبیر.
۳۰- مرآتی، علی. مقاله‌ی خلع سلاح صهیونیسم. متن سخنرانی محمود احمدی‌نژاد. معاونت فرهنگی عملیات روانی. ۱۳۸۴.
۳۱- مان، ابی. دادگاه نورنبرگ. حسن مرندی. نگاه. چاپ دوم. ۲۵۳۶.
۳۲- معین، محمد. فرهنگ معین. انتشارات امیر کبیر. ۱۳۶۲. ج۵.
۳۳- موعود مجله. ماهنامه فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی. سال ششم . شماره ۴۶. شهریور ۱۳۸۳.
۳۴- ناس، جان. تاریخ جامع ادیان. علی اصغر حکمت. انتشارات و آموزش و انقلاب اسلامی. چاپ پنجم. ۱۳۷۰.
۳۵- هوار، روبرت. جنگ جهانی دوم. علی جان زاده. همگام. چاپ اول. ۱۳۶۲.

۳۶- هیوم، رابرت. ادیان زنده‌ی جهان. عبدالرحیم گواهی. نشر فرهنگ اسلامی. چاپ دوم. ۱۳۷۳.

۳۷- یعقوبی، احمدابن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی. محمد ابراهیم آیتی. علمی و فرهنگی. چاپ ششم. ۱۳۷۱. ج۱.

۳۸- ـــــ جنگ جهانی دوم (خاطرات فرماندهان و سران دولت‌های متخاصم). فریدون ظفر اردلان. کویر. چاپ اول. ۱۳۷۳. ج ۱.

۳۹- آدرس سایت اینترنتی : ***www.nkusa.org***

۴۰- سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۱- هولوکاست. مرغ تخم طلای صهیونیست‌ها. ***www.Holocaust.com***

۴۲- ***www.Rahpouyan.com***

منابع مطالعاتی کتابخانه‌ای:

۱- آئینه‌وند، صادق. تاریخ سیاسی اسلام. انتشارات رجاء. چاپ سوم. ۱۳۶۵.

۲- الکساندروف، ویکتور. ماجراهای جنگ جهانی دوم. حسین نسجیان. احرار تبریز. چاپ اول. ۱۳۸۰.

۳- بومون، موریس. درنان، مارسال. رسیتل اوبر، رنه. تاریخ جهان لاروس (روزگار نو). امیر جلال الدین اعلم. سروش. چاپ اول. ۱۳۸۳.

۴- پگاه مجله. نشریه فرهنگی سیاسی. امور تربیتی شهر تهران. بهار ۱۳۷۵.

۵- جرّ، خلیل. فرهنگ لاروس. سید حمید طبیبیان. انتشارات امیر کبیر. ۱۳۷۵. ج۲.

۶- حام. از صلح تا سقوط. خرسند.

۷- شالیان، ژرار. پیراژه، ژان. اطلس استراتژیک جهان. ابراهیم جعفری. اطلاعات. ۱۳۶۶.

۸- فعال عراقی نژاد، حسین. یهود در المیزان. انتشارات سبحان. چاپ دوم. ۱۳۸۳.

۹- فورسیون، رابرت. اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم. ابوالفرید ضیاءالدینی. ضیاء اندیشه. تهران. ۱۳۸۱.

۱۰- گاف، ریچارد. ماس، والتر. تری، جنیس. آپشور، جیوا. تاریخ مختصر قرن بیستم. خسرو قدیری. نشر زلال. چاپ دوم. ۱۳۷۵. ج۲.

۱۱ـ میشل، هانری. جنگ جهانی دوم. عباس آگاهی. آستان قدس رضوی. مشهد. چاپ دوم. ۱۳۷۴.

۱۲- هیتلر، آدولف. نبرد من. عنایت نشر علم. ۱۳۷۳. ج ۱.

۱۳- آدرس سایت اینترنتی : ***www.Irancartoon.ir***

۱۴- بزرگ‌ترین تابو در تاریخ پس از جنگ.

www.Holocaust.uddanne Ise.dk



برای ورود به بحث هولوکاست ابتدا به تاریخ یهودیت پرداخته شده است. این که یهودی‌هایی که در خاور دور و نزدیک پراکنده بودند چگونه توانستند حیات اقتصادی و فرهنگی خویش را از نو در فلسطین ایجاد کنند و بعد از آن شکل‌گیری صهیونیسم که با هدف ایجاد یک کانون یهودی بنیان‌گذاری شد و طبق اعلامیه‌ی بالفور، فلسطین کانون ملی یهود شد.

هولوکاست به معنای همه‌سوزی، به ماجرای کشتار ۶ میلیون یهودی در جریان جنگ جهانی دوم از سوی نازی‌ها اطلاق می‌شود.

سوای از مسایل تاریخی که صحت این جریان را مورد تردید قرار می‌دهد، دستاویز قرار دادن هولوکاست حربه‌ای جهت موجه جلوه دادن اقدامات صهیونیسم، در اقدامات جنایت کارانه‌اش در سرزمین فلسطین بوده است.



